

زکات یکی از پایه های اسلام و وجوب آن یکی از ضروریات دین می باشد و کسی که آگاهانه آن را منکر شود و حتی طبق بعضی روایات منع کننده آن، کافر است.

شرایط عمومی وجوب زکات

- ۱- بلوغ: زکات در مال کسی واجب است که در طول سال بالغ باشد. و لذا در مال کودک زکات واجب نیست.
 - ۲- عقل: وجوب زکات مشروط است به اینکه مالک غلات چهار گانه در وقت تعلق زکات به آنها (گندم، جو، خرما، کشمش) و مالک احشام سه گانه (شتر، گاو، گوسفند) در طول سال، باید عاقل باشد.
بنابراین، اگر مالک در وقت تعلق زکات یا در طول سال عاقل نباشد، در مال او زکات تعلق نمی گیرد.
 - ۳- آزاد بودن: مال بنده، زکات ندارد اما بنده ای که بعضی آن آزاد گردیده، بعید نیست که در مال او اگر به حد نصاب برسد زکات تعلق بگیرد، گرچه سهم آزادیش به حد نصاب نرسد.
 - ۴- تمکن: پرداخت زکات بر مالک، در صورتی واجب است که عقلاً و شرعاً تمکن و دسترسی به آن مال داشته باشد در غیر این صورت در اموالی مثل قرض، ودیعه و مالی که در جای نامعلوم دفن شده و مانند اینها که مالک نمی تواند در آن اموال تصرف نماید، پرداخت زکات واجب نیست.
 - ۵- ملکیت: ملکیت در غلات چهار گانه که گذشت سال در آنها اعتبار ندارد در وقت تعلق زکات و در احشام سه گانه که مشروط به گذشت سال است، در طول سال شرط می باشد.
- (مسأله ۱۱۱۱) زکات به مالی تعلق می گیرد که شرایط عمومی از جمله ملکیت در آن موجود باشد، بنابراین به نمای وقفی که در ملک کسی نیست یا در ملک عنوانی مثل فقراء یا علماء است، زکات

واجب نیست؛ ولی اگر در ملک کسی مثلاً ذریه ای واقف باشد و حصه هر یک به حدّ نصاب برسد، زکات بر هر یک از آنها در وقف عام و خاص واجب می شود.

(مسأله ۱۱۱۲) وجوب زکات در مالهایی که میان دو نفر یا بیشتر مشترک می باشد؛ زمانی است که سهم هر کدام به حدّ نصاب برسد.

(مسأله ۱۱۱۳) حق خیار در معامله ای که مشروط به ردّ مثل قیمت است [اختیارات در مسائل بعد خواهد آمد]، مانع از قدرت تصرف در جنس فروخته شده نیست، بنابراین با وجود سایر شرایط، زکات به جنس فروخته شده تعلق می گیرد.

(مسأله ۱۱۱۴) بیهوشی و مستی، در حال تعلق زکات یا در اثنای سال، مانع از وجوب زکات نیست.

(مسأله ۱۱۱۵) اگر مالک بعد از وجوب زکات یا گذشتن سال، از تصرف در مال ناتوان شود، زکات بر او مستقر شده و باید بعد از تمکّن، زکات را ادا نماید، و چنانچه در دادن زکات سهل انگاری و کوتاهی کند، ضامن است و الاّ ضامن نیست.

(مسأله ۱۱۱۶) زکات قرض بعد از گرفتن آن به عهده قرض گیرنده است؛ اگر چه در عقد قرض شرط کرده باشد که قرض دهنده زکات را بپردازد، مگر اینکه قرض دهنده بدون عوض زکات را از طرف او ادا نماید، در این صورت زکات از قرض گیرنده ساقط است، همچنان که اگر کسی دیگر بدون عوض زکات را ادا نماید، صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۷) ولیّ کودک و دیوانه، اگر با مال آنان تجارت می کند، مستحب است زکات را از مال التجاره آنان جدا کند.

(مسأله ۱۱۱۸) کسی که به بلوغ و تعلق زکات یقین دارد اما نمی داند کلام جلوتر رخ داده است بر او زکات واجب نیست، چه تاریخ یکی را نداند یا تاریخ هر دو را و حکم کسی که قبلاً دیوانه بوده و بعد عاقل شده نیز همین است؛ اما کسی که قبلاً عاقل و بعداً دیوانه شده، در صورتی که تاریخ تعلق زکات معلوم و تاریخ دیوانگی مجهول باشد، زکات واجب می شود، و اما در صورت برعکس و نامعلوم بودن تاریخ هر دو واجب نمی شود.

(مسأله ۱۱۱۹) اگر بواسطه مالی که به حدّ نصاب رسیده کسی مستطیع شود، در صورتی که تعلق زکات پیش از حصول استطاعت باشد، زکات بر او واجب و حج واجب نیست، و در صورتی که بعد از حصول استطاعت باشد حج و حفظ استطاعت برای رفتن به حج و لو با عوض کردن مال به چیز دیگر، واجب است، و اگر استطاعت را حفظ نکند و سال بر او بگذرد، زکات واجب می شود، در این صورت اگر در حفظ استطاعت سهل انگاری و کوتاهی داشته باشد، حج نیز بر او مستقر می شود و الاّ مستقر نمی شود.

اشاره

زکات در چهارپایان بر شتر، گاو و گوسفند و در غلات بر گندم، جو، خرما و کشمش و بر طلا و نقره واجب است، و در حیواناتی که از زمین می روید مانند کنجد، برنج، ارزن، نخود، عدس، ماش، ذرت (جواری) و غیره و نیز در مال التجاره و اسبهای ماده زکات مستحب است، اما در سبزیجات و املاک و زمینهایی که برای منفعت بردن استفاده می کند، مستحب نیست.

و احکام نه چیز اول در ضمن چند گفتار بیان می شود:

شرایط وجوب زکات در شتر، گاو و گوسفند

اول-نصاب،

شتر دوازده نصاب دارد:

- ۱- پنج شتر که زکات آن یک گوسفند است.
- ۲- ده شتر که زکات آن دو گوسفند است.
- ۳- پانزده شتر که زکات آن سه گوسفند است.
- ۴- بیست شتر که زکات آن چهار گوسفند است.
- ۵- بیست و پنج شتر که زکات آن پنج گوسفند است.
- ۶- بیست و شش شتر که زکات آن یک شتر ماده است که داخل در سال دوم شده باشد.
- ۷- سی و شش شتر که زکات آن یک شتر ماده است که داخل در سال سوم شده باشد.
- ۸- چهل و شش شتر که زکات آن یک شتر ماده است که داخل در سال چهارم شده باشد.
- ۹- شصت و یک شتر که زکات آن یک شتر ماده است که داخل در سال پنجم شده باشد.
- ۱۰- هفتاد و شش شتر که زکات آن دو شتر ماده است که داخل در سال سوم شده باشد.
- ۱۱- نود و یک شتر که زکات آن دو شتر ماده است که داخل در سال چهارم شده باشد.

۱۲- صد و بیست و یک شتر که زکات هر پنجاه شتر، یک شتر ماده ای است که در سال چهارم داخل شده باشد و در هر چهل شتر یک شتر ماده ای است که داخل در سال سوم شده باشد. بنابراین اگر عدد با هر نصابی مطابقت کند با همان نصاب حساب می شود، مانند عدد صد و شصت که بر نصاب چهل و عدد صد و پنجاه که بر نصاب پنجاه مطابقت می کند. و اگر عدد با هر دو نصاب مطابق باشد، مانند عدد دویست مالک مخیر است که با هر کدام حساب کند، و اگر عدد با یکی از دو نصاب مطابقت

نکند، ولی بصورت تقسیم بر هر دو نصاب مطابق باشد. مانند عدد دویست و شصت که باید بر مبنای دو پنجاه تائی و چهار چهل تائی محاسبه گردد، و بنابراین در حساب فقط اعداد کمتر از ده بخشیده می شود، و در مبنای قرار دادن یکی از دو نصاب یا هر دو با هم، باید آنکه جامع تر و فراگیرتر است، انتخاب شود.

(مسأله ۱۱۲۰) اگر مالک، شتر ماده ای که داخل سال سوم شده نداشته باشد، شتر ماده ای که داخل در سال چهارم شده به جای آن کفایت می کند، و اگر این هم موجود نباشد، مخیر است هر کدام از آن دو را بخرد.

(مسأله ۱۱۲۱) گاو دو نصاب دارد:

۱-سی گاو و زکات آن یک گاو نری است که داخل در سال دوم شده باشد، و بنابر اظهار گاو ماده به جای آن کفایت نمی کند.

۲-چهل گاو که زکات آن یک گاو ماده ای است که داخل در سال سوم شده باشد، و اضافه بر این عدد، باید بر مبنای هر کدام که مطابقت کند، حساب گردد. بنابراین اگر شصت باشد با نصاب سی و اگر هشتاد باشد با چهل و اگر هفتاد باشد با هر دو نصاب و اگر صد و بیست باشد، مخیر است که با هر کدام بخواهد حساب کند، و اگر یکی از دو نصاب فراگیرتر از دیگری باشد باید همان را بگیرد. اما اگر تمام عدد به اندازه یکی از دو نصاب یا هر دو نرسد، بخشیده می شود.

(مسأله ۱۱۲۲) گوسفند پنج نصاب دارد:

۱-چهل گوسفند که زکات آن یک گوسفند است.

۲-صد و بیست و یک گوسفند که زکات آن دو گوسفند است.

۳-دویست و یک گوسفند که زکات آن سه گوسفند است.

۴-سیصد و یک گوسفند که زکات آن چهار گوسفند است.

۵-چهارصد گوسفند که زکات آن در هر صد رأس یک گوسفند می باشد، به هر تعدادی که برسد، اگر تعداد گوسفندها از نصاب اول کمتر باشد یا تعداد اضافی که بین دو نصاب قرار می گیرد بر آنها زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۱۲۳) در وجوب زکات بین گاو و گاو میش و شتر عربی و غیر عربی و بین بز و میش و در مجموع بین نر و ماده، تفاوتی نیست.

(مسأله ۱۱۲۴) مالی که بین گروهی مشترک است، اگر سهم هر یک و یا سهم بعضی از آنان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد، اما اگر سهم هیچ یک به حد نصاب نرسد، حتی اگر مجموع سهام به

حد نصاب رسیده باشد، زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۱۲۵) اگر اموال مالک متفرّق و پراکنده باشد، چنانچه مجموع به حدّ نصاب برسد، زکات واجب می شود.

(مسأله ۱۱۲۶) گرچه مشهور در گوسفندی که در نصابهای شتر و گوسفند به عنوان زکات گرفته می شود آن است که اگر بَرّه باشد باید داخل در سال دوم و اگر بز باشد باید داخل در سال سوم شده باشد، لکن این مطلب مورد اشکال و ممنوع است، و معیار در اینجا آن است که گوسفند یا بز بر آن صدق کند. و بنابر اقرب مالک نمی تواند بدون اجازه حاکم شرع زکات مال خود را از غیر نصاب یا از غیر نقود بپردازد.

(مسأله ۱۱۲۷) معیار در قیمت زکات، قیمت وقت ادای زکات است نه وقت وجوب آن، همچنان که ملاک قیمت شهری است که عین مال زکوی در آن موجود است، اگر چه در شهر دیگر قیمت آن را بپردازد؛ اما اگر مالک مال را با اجازه از شهر خود انتقال دهد، باید قیمت شهر جدید را بپردازد، چه قیمت آن کمتر از شهر نصاب یا بیشتر یا مساوی آن باشد.

(مسأله ۱۱۲۸) اگر کسی فقط مقدار نصاب را مالک باشد، و چند سال بر او بگذرد، اگر زکات هر سال را از غیر نصاب بدهد، زکات تکرار می شود، چون مال او در هر سال به اندازه نصاب باقی مانده و کم نمی شود. ولی اگر زکات را از خود نصاب بدهد یا اصلاً زکات ندهد، تنها زکات یک سال بر او واجب می شود، چون با پرداخت زکات مال از نصاب کمتر می شود؛ اما اگر مالک بیش از حدّ نصاب مثلاً پنجاه گوسفند داشته باشد و زکات آنها را نداده باشد، به تعداد سالهایی که گذشته، زکات بر او واجب است، تا آنکه از حدّ نصاب کمتر شود.

(مسأله ۱۱۲۹) در مجزی بودن جنس نر به عنوان زکات از نصاب ماده و بر عکس و دادن بز از نصاب میش و بر عکس و گاو از گاو میش و بر عکس و شتر عربی از غیر عربی و بالعکس، اشکال است و بعید نیست که مجزی نباشد مگر اینکه از حاکم شرع اجازه بگیرد.

(مسأله ۱۱۳۰) در شمارش نصاب، بین سالم و بیمار، صحیح و معیوب و جوان و پیر فرقی ندارد، اما اگر تمام نصاب صحیح و سالم و جوان باشد، خارج کردن بیمار و معیوب و پیر به عنوان زکات جایز نیست، ولی اگر بعضی از نصاب سالم و جوان باشد و بعضی دیگر معیوب و پیر و بیمار، پرداخت زکات از معیوب و بیمار و پیر کفایت می کند.

دوم-چریدن در بیابان در تمام سال

زکات وقتی بر شتر، گاو و گوسفند واجب می شود که در تمام سال در چراگاهها بچرند و مالک آنها

در تهیه علوفه نقشی نداشته باشد، بنابراین اگر مالک بواسطه احیای چراگاه و یا چیدن و جمع آوری علوفه و مانند آن، علف تهیه نماید، زکات ساقط می شود. اما اگر مرتعی را بخرد و یا اجاره کند و حیوانات را در آن بچرانند، بعید نیست چرنده به حساب آید، و اگر در مجموع سال یک یا دو روز، از علف مالک خورده باشد در صدق چرنده بودن ضرر نمی زند.

(مسأله ۱۱۳۱) در وجوب زکات فرقی نمی کند که چراندن در بیابان با اختیار مالک باشد یا بدون اختیار او، و معیار در وجوب، صدق چریدن حیوان است.

سوم-حیوانات وسیله کار نباشد

اگر حیوانی و لو در قسمتی از سال، وسیله کار باشد، زکات ندارد، و کار یک یا دو روز در تمام سال به این عنوان ضرر نمی رساند.

چهارم-گذشتن سال

سال با داخل شدن ماه دوازدهم تمام و با تمام شدن سال، وجوب مستقر می گردد؛ اما سال دوم با تمام شدن ماه دوازدهم آغاز می شود.

(مسأله ۱۱۳۲) اگر بعضی از شرایط در ماه یازدهم از بین برود، مثلاً از نصاب کم شود یا از تصرف در آنها ناتوان گردد یا آن حیوان را به جنس و یا به غیر جنس خودش عوض کند، سال از بین رفته و زکات واجب نیست.

(مسأله ۱۱۳۳) اگر در بین سال با زاییدن حیوانات یا خریدن آنها و مانند آنها ملک جدیدی برای مالک به وجود آید، اگر این ملک جدید به حدّ معفو باشد-مثلاً چهل رأس گوسفند داشته باشد و چهل تایی دیگر بزایند-زکات نداشته فقط چهل تایی اول یک گوسفند زکات دارد. اما اگر ملک جدید نصاب مستقلّی به حساب آید-مثلاً پنج شتر داشته باشد و پنج شتر دیگر در اثنای سال بزایند-برای هر کدام سال جداگانه در نظر گرفته می شود، و اگر ملک جدید تکمیل کننده نصاب بعدی باشد-مثلاً بیست شتر دارد و در اثنای سال شش شتر بزایند، بنابر اقرب آنچه را که از سال بر نصاب اولی گذشته لغو کند و از هنگام حصول ملک جدید، سال را آغاز نماید، اگر چه احتیاط اولی آن است که بین نصاب قدیم و جدید جمع کند.

(مسأله ۱۱۳۴) حکم بزه های گوسفندان چراکننده از مطالب گذشته روشن می شود، ولی اگر مادران از علف مالک می خورند، در این صورت اگر عدد بزه ها به حدّ نصاب مستقل برسد، زکات دارد، و گرنه بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد چیزی بر او نیست.

اشاره

(مسأله ۱۱۳۵) در زکات طلا و نقره علاوه بر شرایط عمومی، امور ذیل نیز شرط است:

۱- نصاب،

و آن در طلا «بیست دینار» است که ۱۵ مثقال معمولی می شود و زکات آن بنابر احتیاط واجب «نصف دینار» می باشد، و دینار، ۳/۴ مثقال معمولی است، و کمتر از بیست دینار، زکات ندارد، و همچنین اگر بیش از آن باشد تا وقتی که به چهار دینار که برابر با سه مثقال معمولی است نرسد، زکات ندارد، بنابراین هرگاه چهار دینار اضافه شود، باید چهل یک آن را زکات بدهد.

نصاب نقره دویست درهم است و زکات آن پنج درهم، بعد چهل درهم که زکات آن یک درهم است، و به همین ترتیب هرگاه چهل درهم اضافه شود، یک درهم زکات تعلق می گیرد. و کمتر از دویست درهم و نیز عددی که بین دو نصاب قرار می گیرد زکات ندارد، وزن هر درهم نیم مثقال و یک چهل مثقال معمولی می باشد.

۲- مسکوک بودن به سکه رایج برای معامله،

چه به سکه اسلام باشد یا کفر، با نوشته باشد یا غیر آن، و در فرضی که نوشته و یا نقش آن از بین رفته باشد، اگر عنوان دینار و درهم بر آن صادق باشد، زکات دارد. و اگر معامله با مسکوک جاری طوری ترک شود که به سبب آن از عنوان دینار و درهم خارج گردد، زکات در آن واجب نیست، ولی اگر ترک معامله به سبب دیگری باشد- مثلاً- آن را زینت اطاق قرار دهند- این عمل مانع وجوب زکات نمی شود. و در زیورات زکات نیست اگر چه از درهم و دینار باشد.

۳- سال،

در وجوب زکات طلا- و نقره باید ماه دوازدهم داخل شود، و با دخول آن سال تمام می شود، و باید تمام شرایط عمومی وجوب زکات در طول سال موجود باشد، و اگر بعضی از شرایط در اثنای سال منتفی گردد، سال قطع می شود.

(مسأله ۱۱۳۶) در نصاب طلا و نقره فرقی بین مرغوب و نامرغوب نیست، ولی اگر تمام نصاب مرغوب باشد، پرداخت زکات از جنس نامرغوب جایز نیست.

(مسأله ۱۱۳۷) به درهم و دینار ناخالص زکات تعلق می گیرد اگر چه خالص آن به حد نصاب نرسد، و اگر ناخالصی آن زیاد باشد که طلا یا نقره بر آن صدق نکند، بنابر اظهر زکات واجب نیست اگر چه خالص آن به حد نصاب برسد.

(مسأله ۱۱۳۸) اگر شک کند که مقدار آن به حد نصاب رسیده یا نه؟ زکات تعلق نمی گیرد، و بنابر اظهر واجب نیست که تحقیق کند.

(مسأله ۱۱۳۹) اگر مالهایی که زکات به آنها تعلق می گیرد داشته باشد، باید هر کدام از آنها بصورت

ص: ۲۶۸

جداگانه به حدّ نصاب برسد، و بعض آن به بعض دیگر ضمیمه نمی شود؛ اما اگر مالها از یک جنس باشد-مثل اینکه لیره طلای عثمانی و لیره طلای انگلیسی باشد-باید آن دو را با هم ضمیمه کند و اگر مجموع به حدّ نصاب برسد، زکات واجب می شود.

(مسأله ۱۱۴۰) مالک نمی تواند پیش از خارج کردن زکات در نصاب تصرّف نماید مگر به دو شرط:

الف-اینکه تصمیم به پرداخت زکات داشته باشد.

ب-مقداری باقی بماند که برای پرداخت زکات، کافی باشد.

زکات غلات چهارگانه

در وجوب زکات در آنها به اضافه شرایط عمومی زکات، دو چیز شرط است:

۱-رسیدن به حدّ نصاب که تقریباً هشتصد و چهل و هفت کیلو گرم است.

۲-مالک بودن در وقت تعلق وجوب زکات، چه با کشاورزی باشد یا خریدن یا به ارث و یا غیر آن.

(مسأله ۱۱۴۱) بنابر مشهور، وقت تعلق وجوب زکات در گندم و جو، هنگام محکم شدن دانه و در خرما هنگام سرخ یا زرد شدن و در انگور هنگام بسته شدن غوره است؛ لکن معیار تعلق وجوب ظاهراً صدق عنوان گندم و جو و خرما و انگور می باشد.

(مسأله ۱۱۴۲) مشهور آن است که ملاک در نصاب غلات، خشک شده آنها است، پس اگر انگور به حدّ نصاب برسد ولی کشمش آن از نصاب کم شود، زکات تعلق نمی گیرد، و در غیر آن نیز همین حالت است، لکن ظاهر آن است که بین انگور و سایر غلات مانند گندم، جو و خرما فرق است، بنابراین زمان تعلق زکات در انگور غیر از زمان اعتبار نصاب است؛ زیرا زمان تعلق در انگور، زمان صدق انگور است و زمان اعتبار نصاب، زمان صدق کشمش است، در حالی که در گندم، جو و خرما ظاهراً تعلق زکات با زمان اعتبار نصاب یکی است. بنابراین اگر غلات در زمان تعلق زکات به حدّ نصاب برسد، کافی است، اگر چه در حال خشک شدن از نصاب کم شود.

(مسأله ۱۱۴۳) بعد از پاک کردن گندم و جو و چیدن خرما و جمع کردن کشمش، تأخیر زکات جایز نیست، و اگر بدون عذر پرداخت زکات را به تأخیر اندازد، ضامن است، و کسی که از جانب حاکم شرع مسئول جمع کردن زکات است می تواند از هنگام تعلق زکات، آن را مطالبه کند و مالک باید قبول نماید. و مالک نیز می تواند بدون درخواست حاکم شرع، شخصاً به این کار اقدام کند، و حاکم شرع یا فقرا نمی توانند از قبول آن خودداری نمایند.

(مسأله ۱۱۴۴) در غلات تکرار سالها، باعث تکرار زکات نمی شود، بنابراین اگر زکات گندم یا غله دیگر را بدهد و عین آن چند سال نزد او بماند، چیزی بر او واجب نمی شود.

(مسأله ۱۱۴۵) اگر زراعت، درختان و درخت خرما با آب جاری از قبیل چشمه و رودخانه و بدون خرج کردن مالی آبیاری شود، زکات آن یک دهم (۱/۱۰) است. و اگر به وسیله آلات و ابزاری مانند موتور، دلو و غیره آبیاری گردد، زکات آن بیست یکم (۱/۲۰) و اما اگر با هر دو راه آبیاری شود، در نصف محصول یک دهم (۱/۱۰) و در نصف دیگر، یک بیستم می باشد، و قاعده در اشتراک آن است که در رسیدن محصول به هر دو نوع آبیاری نیاز باشد، اگر چه آبیاری به یکی از دو راه بیشتر از دیگری باشد.

(مسأله ۱۱۴۶) آنچه که سلطان به عنوان سهمیه از محصول بر می دارد، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۱۴۷) مشهور آن است که تمام هزینه های مورد نیاز زراعت از نصاب کسر می شود و از باقیمانده آن، زکات پرداخت می شود، و این هزینه ها شامل مخارجی مانند اجرت کشاورز، شخم زدن، آبیاری، اجرت گاوها، استیجاری، ابزار آلات کشاورزی، اجرت زمین و مانند آن است که در زراعت به آن احتیاج است؛ و همچنین آنچه را که سلطان به عنوان خراج از محصول می گیرد، اما کسر این هزینه ها مورد اشکال و ممنوع است. البته مالک با اجازه حاکم شرع می تواند هزینه هایی را که بعد از تعلق زکات متحمل شده، حساب کند، زیرا نگهداری تا زمان تصفیه و چیدن خرما و انگور به عهده مالک نیست.

(مسأله ۱۱۴۸) اگر درختهای خرما یا درختهای میوه یا زراعت در جاهای متفرقی باشند که زمان برداشت محصول شان فرق کند، در این صورت اگر تمام محصول مربوط به یک سال باشد، و همه آنها با ضمیمه ی هم به حد نصاب برسد، زکات واجب می شود. اما درخت خرمایی که در سال دو بار محصول می دهد، احتیاط واجب ضمیمه کردن آن با بقیه درختها است.

(مسأله ۱۱۴۹) پرداختن قیمت زکات طلا و نقره و مانند آن از پول نقد، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۵۰) اگر مالک بعد از تعلق زکات از دنیا برود، پرداخت زکات بر وارث واجب می گردد، ولی اگر مالک پیش از تعلق زکات فوت کند، هر یک از ورثه که سهمش به حد نصاب برسد، باید زکات سهم خود را بپردازد، و اگر سهم هیچ کدام به حد نصاب نرسد، چیزی بر آنان نیست. و حکم چنین است اگر انتقال ملک بغیر ارث از قبیل خرید و هبه باشد.

(مسأله ۱۱۵۱) اگر یک غله دارای اقسام گوناگونی از خوب و خوبرتر، پست و پست تر باشد مانند اقسام خرما، زکات هر نوع را باید از خود آن بدهد.

(مسأله ۱۱۵۲) اقوا آن است که زکات در غلات چهارگانه بطور مشاع به نفس عین غله تعلق می گیرد، مثلاً مقدار زکات را به نسبت کل غله می سنجند و به همان نسبت خارج می کند. و در گوسفند و طلا و نقره بطور کلی در معین تعلق می گیرد و در شتر و گاو به عین بطور شرکت در مالیت که در ضمن مال خاصی که در هر مرتبه از مراتب نصاب وجود دارد تعلق می گیرد، و ثمره بین این وجوه آنجا ظاهر می شود که در قسم اول، پیش از خارج کردن زکات، تصرف مالک در نصاب جایز نیست؛ و اما در قسم دوم و سوم مالک می تواند تصرف نماید تا وقتی که از عین در قسم دوم و از مال در قسم سوم، به مقدار زکات باقی بماند، البته اگر تمام مال را بفروشد، در قسم دوم معامله نسبت به سهم زکات صحیح نمی باشد مگر آنکه فروشنده زکات آن را از غیر آن مال با اجازه حاکم شرع پرداخت نماید، در قسم سوم و پرداخت زکات از غیر آن بدون اذن حاکم شرع صحیح می باشد. یا در قسم دوم اگر خریدار از خود عین، یا از غیر آن با اجازه حاکم شرع، زکات را بپردازد، کارش صحیح است سپس می تواند آن را از فروشنده بگیرد و اگر حاکم شرع پیش از پرداختن زکات معامله را اجازه دهد معامله صحیح، زکات در قیمت تعلق می گیرد و حاکم شرع آن را از خریدار دریافت می کند و اگر قیمت را به فروشنده داده باشد، حاکم از هر کدام که بخواهد می تواند بگیرد.

(مسأله ۱۱۵۳) مالک بدون عذر نمی تواند پرداخت زکات را به تأخیر اندازد، و اگر تأخیر برای پیدا کردن مستحق باشد و قبل از دادن به او از بین برود ضامن نیست ولی اگر با علم بوجود مستحق تأخیر اندازد ضامن است. و جایز است که مالک با نبود مستحق و علی الاقوی با وجود مستحق زکات را از عین یا مال دیگر جدا کند در این صورت مال جدا شده به عنوان زکات در نزد مالک امانت می ماند و اگر بدون کوتاهی از بین برود ضامن نیست، و در ضمان کسی که آن را به انتظار کسی یا بخاطر مصرف تدریجی آن به مستحق که بنظرش اهم می باشد، به تأخیر اندازد اشکال است و بعید نیست که ضامن نباشد. و رشد و نمای زکات در مصرف تابع خود زکات است (مثلاً اگر گوسفند را به فقیر بدهد بچه آن را هم که پس از تعلق زکات متولد شده باید به فقیر بدهد)؛ و بعد از کنار گذاشتن زکات جایز نیست که مالک آن را عوض کند.

(مسأله ۱۱۵۴) اگر زراعت یا محصول میوه را بفروشد، بعد شک کند که معامله پس از تعلق زکات بوده یا قبل از آن، زکات بر فروشنده واجب نیست حتی اگر زمان تعلق زکات را بداند و در زمان معامله شک کند. و اما اگر خریدار شک کند، چنانچه بداند که فروشنده زکات را پرداخت کرده، و بیع بعد از تعلق واقع شده، ادای زکات بر خریدار واجب نیست و گرنه باید زکات را بپردازد.

اگر خریدار زکات را بدهد، نمی تواند از فروشنده مطالبه کند، و فرقی نیست که زمان هر یک از خرید

و تعلق زکات، مجهول یا زمان خرید معلوم و زمان تعلق زکات مجهول یا بالعکس باشد.

(مسأله ۱۱۵۵) حاکم شرع یا وکیل او می تواند که میوه درخت خرما و انگور را به عوض وزن و پیمانه کردن تخمین بزند، به شرطی که این کار به مصلحت فقرا باشد و گرنه تخمین زدن جایز نیست. و اما تخمین زدن از طرف مالک متوقف به اجازه حاکم شرع یا وکیل او است چنانچه این کار برای فقرا مصلحتی داشته باشد، و الا جایز نیست.

ذکر اموری جهت آگاهی بیشتر از مسائل زکات غلات:

اول: زکات در محصول زراعت و درخت خرما و انگور، وقتی تعلق می گیرد که عنوان گندم یا جو یا خرما و انگور بر آن صدق کند.

دوم: ملاک رسیدن حد نصاب در گندم، جو و خرما زمان صدق نام آنها است اگر چه با خشک شدن از آن کم شود؛ و اما در انگور لازم است که کشمش آن به حد نصاب برسد.

سوم: هزینه هایی که برای غله صرف کرده است از نصاب و وجوب زکات استثنا نمی شود. و بعد از تعلق زکات، مالک می تواند مقدار زکات را به صورت پاک نشده، جدا کرده، به مستحق تسلیم نماید یا از خرج مجانی برای پاک کردن و چیدن آنها خودداری نماید. و اگر بعد از تعلق زکات، مخارجی را تنها با اذن کسی که امر در دست اوست خرج کند، می تواند آن را استثنا کرده و بقیه را به مستحق بدهد.

چهارم: وقت ادای زکات از زمان تعلق آن آغاز می شود نه اینکه متأخر از آن باشد، منتهی مالک می تواند آن را تا وقت تصفیه و چیدن به تأخیر اندازد.

پنجم: اگر زراعت با آب جاری آبیاری شود و نیاز به وسیله ای دیگری نداشته باشد، زکات آن یک دهم (۱/۱۰) و اگر آبیاری با انجام کاری و با وسایلی مانند دلو و موتور آب، انجام شود، زکات آن یک بیستم (۱/۲۰) می باشد.

ششم: آنچه را سلطان می گیرد سه قسم است:

۱- گاهی به عنوان سهمیه می گیرد، که در این صورت از نصاب کسر می شود و زکات آن بر مالک واجب نیست.

۲- گاهی به عنوان خراج یا مالیات بر محصول می گیرد، که مانند سایر هزینه ها مستثنی نمی شود.

۳- گاهی به عنوان زکات می گیرد، که اگر با غلبه و اجبار و از طرف ولی امر گرفته شود، از زکات حساب می شود.

هفتم: ادای زکات غلات چهارگانه به غیر از طلا و نقره از مال دیگر اگر چه از جنس آنها باشد کفایت نمی کند، مثل ادای زکات گندم از گندم دیگری که از نوع آن گندم است.

و آن هشت مورد است:

۱- فقیر ۲- مسکین،

و آنان کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالش را به نحوی شایسته تأمین نتوانند، و حال مسکین از فقیر بدتر است. بنابراین اگر کسی خرج سال خود را فعلاً بصورت نقد یا جنس داشته باشد و یا سرمایه ای داشته باشد که سود آن برای مخارج سال او کافی باشد و یا از طریق کسب و کار یا حرفه و صنعت بتواند مصارف زندگی خود را تأمین کند، فقیر به حساب نمی آید. و اگر کسی قدرت بر کسب و کار داشته باشد اما تنبلی کند، گرفتن زکات برای او جایز نیست مگر اینکه شغل و کاری برای او پیدا نشود، و در این حالت تا زمان پیدا کردن کار می تواند زکات بگیرد.

(مسأله ۱۱۵۶) اگر سرمایه ای داشته باشد که سود آن برای مخارج سال کفایت نکند و یا ملک، خانه، مسافرخانه و یا وسایل صنعتی و غیره داشته باشد که قیمت خود آنها برای مخارج سال کافی است ولی درآمد آنها کفایت نکند، می تواند اصل سرمایه را نگهدارد و کسری مخارج را از زکات تکمیل کند.

(مسأله ۱۱۵۷) داشتن خانه مسکونی، نوکر، اسب سواری، لباسهایی تابستانی و زمستانی سفری و حضری- اگر چه تجملی باشد- در صورتی که مناسب شأن او باشد مانع از گرفتن زکات نیست؛ همچنان داشتن کتابهای علمی، اثاثیه خانه از قبیل ظرف و فرش و سایر چیزهایی مورد احتیاج مانع از گرفتن زکات نمی شود. و ملاک مانع نشدن این چیزها از گرفتن زکات زیاد نبودن آنها از شأن و منزلت فردی، اجتماعی و خانوادگی شخص است که نسبت به افراد و اشخاص مختلف، فرق می کند، و الاً اگر زیادی آن برای مخارج سالش کافی باشد یا شأنش زندگی در خانه کوچکتر از خانه فعلیش باشد یا با تبدیل اسب و نوکر و... بیش از شأن خود به کمتر، بتواند زندگیش را تأمین کند گرفتن زکات برایش جایز نیست.

(مسأله ۱۱۵۸) اگر قادر بر کار باشد و کار هم پیدا شود، اما با شأن او منافات داشته باشد، یا حرفه و صنعت داشته باشد ولی اسباب و وسایل آن را نداشته باشد، گرفتن زکات اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۵۹) اگر قدرت بر یادگیری حرفه و صنعتی دارد که می تواند مخارجش را تأمین کند واجب است آن را یاد بگیرد، البته می تواند مخارج دوران یادگیری را از طریق زکات تأمین نماید، چنانچه چیزی برای مخارج سال نداشته باشد.

(مسأله ۱۱۶۰) کسی که مشغول تحصیل علم است، اگر تحصیل علم بر او واجب عینی باشد و چیزی برای مخارج خود نداشته باشد، جایز است که زکات بگیرد، ولی اگر تحصیل او واجب عینی نباشد؛ در این صورت اگر توانایی کار را داشته باشد و کار هم مناسب شأن او باشد، گرفتن زکات جایز نیست؛

و اگر بنابه دلایلی توانایی کار را نداشته باشد و یا کار مناسب شأن او پیدا نشود، گرفتن زکات از سهم «فقر» جایز است؛ اما از سهم «سبیل الله تعالی» در صورتی جایز است که مصلحتی محبوب و مورد رضای خدای تعالی در تحصیل کردن او باشد، اگر چه در تحصیل علم نیت قربت نداشته باشد، البته چنانچه نیت ریاست حرام داشته باشد جایز نیست که زکات بگیرد.

(مسأله ۱۱۶۱) اگر کسی ادعا کند که فقیر است، اگر حال او معلوم باشد بر طبق آن عمل می شود، و اگر حال او معلوم نباشد، تا حصول اطمینان، ادعای او پذیرفته نمی شود به خصوص اگر قبلاً بی نیاز بوده است. و اگر معلوم شود که آن شخص در یک زمانی فقیر بوده و در زمان دیگر بی نیاز و زمان هر دو مشتبه شود، در این حالت اگر خود شخص مورد اطمینان باشد یا از گفته او اطمینان حاصل شود، دادن زکات به او مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۶۲) کسی که بر فقیر طلبی دارد، می تواند آن را به عنوان زکات حساب کند چه فقیر زنده باشد یا مرده، به شرطی که ترکه (۱) مرده برای ادای دینش کفایت نکند و الا جایز نیست. و اگر ورثه از پرداختن دین امتناع کنند و یا ترکه غضب شود و یا تلف گردد و در هر دو صورت شرایط به گونه ای شود که نتواند طلب خود را از عین مال میت بردارد، بنا بر اظهر جایز است که دین خود را به جای زکاتی که بر عهده اش است حساب کند.

(مسأله ۱۱۶۳) لازم نیست به فقیر بگوید آنچه را به او داده زکات است، بلکه می تواند به گونه ای عمل نماید که فقیر گمان کند که آن هدیه است. و جایز است که آن را در مصلحت فقیر خرج کند.

(مسأله ۱۱۶۴) اگر زکات را به شخصی بدهد به گمان اینکه فقیر است و بعد معلوم شود که فقیر نبوده، اگر عین زکات باقی باشد، باید آن را برگرداند و به فقیر بدهد، و چنانچه تلف شده باشد، اگر زکات را بعد از تحقیق و تفحص و یا به دستور مجتهد یا نماینده او، پرداخت کرده، ضامن نیست. و مالک در صورتی می تواند به گیرنده زکات رجوع کند که گیرنده بداند آنچه گرفته زکات است و زکات بر بی نیاز حرام است؛ و همچنین اگر در حرمت زکات بر شخص بی نیاز شک داشته باشد و از او مطالبه عین یا بدلش از قیمت یا مثل بکند؛ اما اگر گیرنده در جهل مرکب باشد یا گمان کند که به او هدیه داده و زکات نیست، در این حالت مالک حق رجوع به گیرنده را ندارد، و حکم نیز چنین است اگر زکات را به کسی دهد که نمی تواند در آن تصرف کند، مثل کسی که واجب النفقه یا هاشمی باشد، چنانچه غیر هاشمی داده باشد.

ص: ۲۷۴

۳- عاملین زکات،

کسانی هستند که برای جمع آوری، نگهداری، حسابرسی و رساندن زکات به امام یا نایب عام او یا به مستحق آن، منصوب شده اند.

۴- برای تألیف قلوب مسلمانانی که عقایدشان ضعیف اند به خاطر تقویت عقاید و باقی ماندن شان در اسلام،

به آنان زکات داده می شود یا کفاری که زکات موجب تمایل آنان به اسلام و یا یاری دادن مسلمانان در دفاع و جهاد با کفار می گردد.

۵- خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان چه مستحق دیگر وجود نداشته باشد

یا بنابر اظهر وجود داشته باشد.

۶- بدهکاران،

که توان پرداخت به موقع بدهی را ندارند، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشند، به شرطی که بدهیشان در معصیت مصرف نشده باشد. و اگر بدهکار کسی باشد که زکات به عهده اش می باشد، طلبکار می تواند آنچه را که در ذمه بدهکار است، زکات و یا به عنوان ادای دین بدهکار حساب و بعد زکات را از باب تقاص برای خودش بردارد، اگر چه بدهکار زکات را قبض نکرده و طلبکار را نیز وکیل در قبض نکرده باشد، و حتی اعلام آن بر بدهکار لازم نیست. اما اگر بدهکار شخص دیگری باشد، کسی که زکات به عهده اش می باشد، جایز است که بدهکاری او را ابتداءً و بدون آگاهی او ادا نماید، البته در صورتی که بدهکار از دنیا رفته باشد، اما اگر زنده باشد ادای دین او نیاز به اذن حاکم شرع دارد، و اگر بدهکار از کسانی باشد که نفقه او بر مالک زکات واجب است، می تواند ادای دین او را از زکات بدهد یا بدهکاری او را با اجازه حاکم شرع ادا نماید؛ اما زکات برای نفقه او جایز نیست.

۷- «سبیل الله تعالی

» که عبارت است از کارهای خیر از قبیل ساختن پلها، تعمیر مدارس و مساجد، اصلاح ذات البین، رفع فتنه و فساد و مانند آن، بلکه هر عملی که موجب تقرب به خدا باشد را شامل می شود چه کارهای عام المنفعه یا برای جهت خاص باشد.

۸- ابن سبیل،

کسی که در سفر خرجش تمام شده باشد، به او مقداری از زکات داده می شود که به وطنش برسد، و این در صورتی است که توان قرض گرفتن و مانند آن را نداشته باشد. و اگر سفرش برای معصیت باشد، بنابر احتیاط دادن زکات جایز نیست، و اگر توبه کند و پشیمان گردد، بعید نیست که دادن زکات جایز باشد.

(مسأله ۱۱۶۵) اگر زکات را با اعتقاد به وجوب آن پردازد، بعد معلوم شود که واجب نبوده، جایز است آن را پس بگیرد، و اگر تلف شده باشد، بدل آن را بگیرد چنانچه فقیر عالم باشد، وگرنه گرفتن آن جایز نیست.

ص: ۲۷۵

(مسأله ۱۱۶۶) اگر نذر کند که زکات را به فقیر معینی بدهد، نذرش منعقد می شود، و اگر سهواً آن را به فقیر دیگری بدهد، مجزی است و پس گرفتن آن جایز نیست اگر چه عین زکات باقی باشد؛ اما اگر عمداً به فقیر دیگر بدهد، بنابر اظهر کفایت می کند ولی به دلیل مخالفت با نذر، گناهکار و کفارہ واجب می شود.

اوصاف مستحقین

۱-ایمان،

بنابراین به کافر و مخالف از سهم فقرا داده نمی شود، و به فرزندان مؤمنین و دیوانگان آنان جایز است، اما اگر به نحو تملیک داده شود (که در آن ایجاب و قبول شرط است)، ولی آنها باید قبول کنند، و اگر توسط خود زکات دهند و یا شخص امین دیگر برای آنها مصرف شود، نیاز به قبول ولی ندارد اگر چه ولی داشته باشند.

(مسأله ۱۱۶۷) اگر مخالف، زکات خود را به هم مذهب خودش بدهد بعد شیعه شود، باید زکات را اعاده کند، ولی اگر آن را به شخص مؤمن داده باشد کفایت می کند.

۲-بنابر احتیاط از اهل معصیت نباشد،

و آن کسی است که زکات را در راه معاصی خرج کند، و احتیاط لازم آن است که به تارک الصلاه (بی نماز)، شراب خوار و کسی که آشکارا فسق انجام می دهد، نیز زکات داده نشود.

۳-از کسانی نباشد که مخارج شان بر زکات دهنده واجب است،

مانند پدر، مادر هر چه بالا روند، فرزندان و هر چه پایین روند، وزن دائمی اگر نفقه اش ساقط نشده باشد و غلام، که دادن زکات به آنان جهت نفقه جایز نیست، ولی از جهت نیازی که بر او واجب نیست جایز می باشد، مثل اینکه فرزندش مقروض باشد و واجب باشد که آن را ادا کند، یا کاری باشد که ادای آن با اجاره واجب و نیاز به مال داشته، و اما دادن زکات برای توسعه زندگی اضافه بر نفقه، بنابر احتیاط جایز نیست چنانچه مستحق چیزی داشته باشد که بتواند بوسیله آن توسعه دهد (و اگر چیزی نداشته باشد جایز است) به شرطی که توسعه لایق به حالشان باشد، و الاً جایز نیست که زکات را برای توسعه بدهد.

(مسأله ۱۱۶۸) کسی که نفقه اش بر دیگری واجب است، اگر دیگری قادر به پرداخت نفقه او نباشد و یا با منت غیر قابل تحویل همراه باشد، جایز است زکات دیگران را بگیرد. و گرفتن زکات از سهم فقرا برای زنی که شوهر نفقه او را به اختیار یا به اجبار می دهد، جایز نیست، اما از سایر سهام اگر موردی برای مصرف آنها باشد، جایز است که در آنها مصرف شود.

(مسأله ۱۱۶۹) دادن زکات به زن غیر دائمی وزن دائمی که نفقه اش به وسیله شرط و مانند آن ساقط

شده باشد جایز است، اما اگر سقوط نفقه به خاطر نافرمانی زن باشد؛ اظهر آن است که دادن زکات جایز نیست.

(مسأله ۱۱۷۰) زن می تواند زکات خود را به شوهر بدهد اگر چه این زکات را شوهر به عنوان نفقه به زن خود برگرداند.

(مسأله ۱۱۷۱) اگر کسی تبرّعاً مخارج فردی را قبول کند، خود آن کس و دیگران می توانند به آن فرد زکات بدهند، چه آن فرد از خویشاوندان باشد یا نه.

(مسأله ۱۱۷۲) کسی که نفقه دیگری بر او واجب است در صورتی که از دادن نفقه ناتوان باشد می تواند زکات خود را به او بدهد، اگر چه احتیاط ترک آن است.

۴- هاشمی نباشد، در صورتی که زکات از غیر هاشمی باشد، و فرقی در این مورد بین سهم فقرا و غیر آن نیست؛ البته تصرّف سادات هاشمی در وقفهای عام مانند مساجد، منازل زوّار، مدارس، کتابها و مانند آن اگر از زکات باشند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۷۳) جایز است که هاشمی زکات هاشمی را بگیرد و فرقی بین سهام نمی باشد، و در حالت اضطرار که خوردن مردار در آن حالت جایز است می تواند، زکات غیر هاشمی را بعنوان صدقه بگیرد.

(مسأله ۱۱۷۴) هاشمی به کسی گفته می شود که از طرف پدر به هاشم منتسب باشد نه از طرف مادر، و اگر انتساب به سبب زنا باشد، هم دادن زکات غیر هاشمی و هم خمس به او اشکال دارد.

(مسأله ۱۱۷۵) صدقات واجب مانند زکات مال و فطره غیر هاشمی بر هاشمی حرام است اُمّا صدقات واجب دیگر از قبیل کفارات، ردّ مظالم، مال مجهول المالک، صدقه نذری و مستحبی، و مالی که برای فقرا وصیت شده، حرام نیست.

(مسأله ۱۱۷۶) هاشمی بودن با علم و بینه و شایع بودن که موجب اطمینان گردد ثابت می شود، و مجرد ادعا کفایت نمی کند، و اگر به مجرد ادعا به او زکات بدهد، کفایت از زکات ننموده و ذمه او مشغول می ماند.

احکام متفرقه زکات

(مسأله ۱۱۷۷) بنابر اقوی تقسیم کردن زکات بین اصناف هشتگانه یا بر افراد یک صنف واجب نیست، و می تواند تمام زکات را به یک نفر از یک صنف بدهد.

(مسأله ۱۱۷۸) انتقال زکات از شهر خود به شهر دیگر، شرعاً جایز است به شرطی که مستحقّی در شهرش موجود نباشد، و یا با وجود مستحقّ انتقال به خاطر غرض مهمتری انجام شود، و در این صورت

بعید نیست که مخارج انتقال، از زکات داده شود، و در عین حال خوب است احتیاط ترک نشود. و اگر زکات در مسیر راه تلف گردد، مالک ضامن نیست. اما اگر مستحق در شهر باشد و یا انتقال به خاطر غرض مهمی انجام نشود، و در راه تلف گردد، مالک ضامن است، مگر اینکه انتقال زکات به دستور حاکم شرع باشد که در این صورت با تلف، ضامن نیست و اجرت انتقال هم از زکات حساب می شود.

(مسأله ۱۱۷۹) اگر مالک در غیر شهر خودش مالی داشته باشد، می تواند آن را عوض زکاتی که در شهر خودش به عهده اش آمده، بپردازد، اگر چه مستحق در شهرش وجود داشته باشد، و همچنان اگر در شهر دیگری طلبی از شخص فقیری دارد می تواند طلب خود را به عنوان زکات حساب کند به شرطی که با اجازه حاکم شرع باشد.

(مسأله ۱۱۸۰) اگر حاکم شرع به عنوان ولایت عامه زکات را بگیرد، ذمه مالک بری می شود، اگر چه بعد از آن با کوتاهی یا بدون آن تلف شود، و یا آن را به غیر مستحق بدهد.

(مسأله ۱۱۸۱) دادن زکات پیش از تعلق وجوب جایز نیست، البته اگر پیش از تعلق وجوب به فقیر قرض بدهد بعد می تواند آن را به عنوان زکات حساب کند، به شرطی که فقیر، مستحق باقی بماند، و جایز است که آن را زکات حساب نکند و زکات را به فقیر دیگری بدهد و در ذمه فقیر اول قرض بماند، و در این صورت اگر قرض (به سبب نما و رشد) بزیادی متصل یا منفصل زیاد شود، مال فقیر است نه مالک، و همچنین اگر کم شود بر فقیر است.

(مسأله ۱۱۸۲) اگر شخصی نصاب یا زکاتی را که کنار گذاشته شده تلف کند، در این صورت اگر با عدم تأخیر موجب ضمان باشد، ضمان به عهده تلف کننده است نه بر مالک؛ و اگر با تأخیری که موجب ضمان است تلف گردد، هر دو ضامن اند و حاکم شرع از هر کدام که بخواهد مطالبه می تواند، اگر از مالک مطالبه کند مالک می تواند از تلف کننده مطالبه نماید، اما اگر حاکم از تلف کننده مطالبه کند، او حق ندارد از مالک مطالبه نماید.

(مسأله ۱۱۸۳) زکات بنابر اظهر عبادت است، بنابراین در ادای آن نیت با تمام اجزای سه گانه آن (قصد قربت، اخلاص و قصد عنوان خاص) لازم است. و مالک چه خودش در پرداخت زکات اقدام کند یا دیگری را وکیل بگیرد، نیت آن به عهده خودش است.

اجزای نیت باید همزمان با عبادت از اول تا آخر باشد و تأخیر انداختن نیت از اولین جزء عبادت موجب بطلان آن می گردد، البته تقدّم آنها بر عبادت مانعی ندارد، و غفلت از نیت در هنگام عمل ضرر ندارد مادامی که نیت در نفس موجود باشد.

(مسأله ۱۱۸۴) جایز است که مالک در ادای زکات و رساندن آن به فقیر وکیل بگیرد، در این حالت

مالک در هنگام پرداخت آن به وکیل یا دستور بیرون آوردن آن، قصد قربت می کند و این قصد صحیح است مادامی که در اعماق نفسش موجود باشد اگر چه فعلاً از آن غافل باشد.

(مسأله ۱۱۸۵) جایز است که فقیر کسی را وکیل کند تا زکات را از شخص معین یا از هر کس بگیرد، و به صرف دادن زکات به وکیل، ذمه مالک بری می شود؛ اگر چه در دست وکیل تلف شود.

(مسأله ۱۱۸۶) بنابر اقوی دادن زکات به فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت واجب نیست اگر چه بهتر و افضل است، بنابراین اگر فقیه بر مبنای اجتهاد و نظرش فتوا دهد که زکات را به او بدهند، تنها بر مقلّعدین او مانند سایر فتاوایش، واجب است که زکات را به او تحویل دهند، و اما اگر فقیه از باب ولایت به این مسأله حکم دهد، این حکم بر همه نافذ است و لو مخالف با اجتهاد او در مسأله باشد.

(مسأله ۱۱۸۷) کسی که زکات به عهده اش می باشد و مرگ او نزدیک شده، باید به ادای آن، و همچنین خمس و سایر حقوق واجب وصیت نماید، و اگر وارث مستحق باشد، وصی می تواند زکات را برای او حساب کند؛ اگر چه وارث واجب النفقه میت در حال حیاتش بوده باشد.

(مسأله ۱۱۸۸) دادن زکات کمتر از پنج درهم به فقیر به طور مطلق مکروه است.

(مسأله ۱۱۸۹) مستحب است گیرنده زکات برای مالک دعا کند چه گیرنده فقیه باشد یا عامل یا فقیر.

(مسأله ۱۱۹۰) بهتر است به اهل فضل سهم بیشتر داده شود و خویشاوندان بر دیگران و فقیری که سؤال نمی کند بر فقری که سؤال می کند، ترجیح داده شود.

(مسأله ۱۱۹۱) احتیاط واجب آن است که مالک از فقیر نخواهد آنچه را که به عنوان صدقه واجب یا مستحب به او داده، دوباره به ملک او در آورد اما اگر فقیر بخواهد آن را بعد از قیمت گذاری به مالک بفروشد، مانع و کراهتی ندارد. و نیز اگر به سبب قهری مثل میراث و مانند آن زکات را مالک شود در نگهداشتن آن در ملک خود کراهتی نیست.

زکات فطره

اشاره

از شرایط وجوب زکات فطره بلوغ و بی نیازی است، بنابراین زکات فطره بر کودک و فقیر واجب نیست. و اما دیوانه اگر بی نیاز باشد، بنابر احتیاط، ولی او زکات فطره را از مالش ادا کند، و اما بنده غیر مکاتب-بنابر قولی که مالک می شود-بنابر احتیاط زکات فطره بر او واجب است و الاّ چیزی بر او نیست، بر بنده مکاتب، بنابر اظهر زکات فطره واجب است چه مطلق باشد یا مشروط، و بیهوش نبودن در وجوب زکات فطره شرط نیست ولی شرط است که شخص پیش از اتمام ماه رمضان دارای شرایط باشد، بنابراین اگر ماه شوال داخل گردد و شرایط موجود نباشد، چیزی بر او واجب نیست. اما اگر

شرایط نزدیک غروب و پیش از رؤیت ماه شوال موجود شود، زکات فطره واجب می شود؛ و اما اگر شرایط همزمان با دیدن هلال یا بعد از آن محقق شود، اقرب عدم وجوب است اگر چه احوط آنست که زکات فطره را بپردازد.

(مسأله ۱۱۹۲) مستحب است که فقیر زکات فطره را بپردازد، و اگر فقط یک صاع داشته باشد آن را به بعضی از خانواده اش صدقه دهد سپس آن را بین آنان و دست به دست بگرداند، و پس از آن بنا بر احتیاط مستحب به بیگانه ای صدقه دهد، و نیز بنابر احتیاط مستحب اگر بین آنها بچه یا دیوانه ای باشد، ولّیش آن را برای خود بگیرد و از طرف او ادا نماید.

(مسأله ۱۱۹۳) اگر کافر بعد از هلال ماه شوال، مسلمان شود، زکات فطره از او ساقط است؛ اما اگر مخالف شیعه شود، باید آن را بپردازد، و نیت در آن مثل عبادات دیگر واجب می باشد.

(مسأله ۱۱۹۴) کسی که شرایط فوق را دارا باشد، واجب است زکات فطره خود و همه کسانی که نانخور او به حساب می آیند را بپردازد، چه نان خور او واجب النفقه او باشد یا غیر آن، نزدیک باشد یا دور، مسلمان باشد یا کافر، کوچک باشد یا بزرگ، بلکه ظاهر آنست که و لو در مدت کمی جزء نانخور او حساب شود مثل مهمانی که قبل از رؤیت هلال بر او وارد شود و شب عید نزد او بماند حتی اگر چیزی نخورد، و همچنین بنابر احتیاط لزومی مهمانی که بعد از دیدن هلال وارد شود، باید فطره اش را بدهد و اما اگر در شب عید کسی را به افطار دعوت کند، زکات فطره او بر دعوت کننده واجب نیست.

(مسأله ۱۱۹۵) تأمین مخارج کسی در نانخور بودن او، کافی نیست، بلکه در نانخور بودن نوعی از تابعیت معتبر است.

(مسأله ۱۱۹۶) کسی که زکات فطره اش بر دیگری واجب است از خودش ساقط است، اما اگر دیگری بواسطه غفلت یا فراموشی و مانند آن، فطره را نپردازد، بنابر اظهر باید خودش بپردازد، و همچنین اگر نان ده فقیر باشد و نانخور بی نیاز و دارای تمام شرایط باشد، باید خودش زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۱۱۹۷) اگر بعد از تمام شدن ماه، بچه ای متولد شود، فطره او واجب نیست، اما اگر نوزاد پیش از تمام شدن ماه به دنیا بیاید یا بنده ای را مالک شود و یا زنی را تزویج نماید، در صورتی که نانخور او باشند، فطره آنها واجب می شود و گرنه فطره آنها بر نانده شان است و اگر کسی آنها را جزء خانواده خود قرار ندهد، فطره زن چنانچه بی نیاز و دارای شرایط باشد، بر خودش واجب است؛ اما فطره بر بچه واجب نیست و در بنده تفصیلی است که قبلاً گذشت.

(مسأله ۱۱۹۸) اگر کسی نانخور دو نفر به حساب آید، چنانچه نان ده بودن بر هر یک از آن دو صدق کند، فطره او بر هر دوی آنها واجب است، منتهی اگر یکی از آنها فطره را بدهد از ذمه دیگری ساقط

می شود، ولی اگر عنوان نان ده بر هر دو صدق نکند، فطره از هر دو ساقط می شود.

(مسأله ۱۱۹۹) باید در جنس زکات فطره یکی از دو چیز رعایت شود:

یا از غذای غالب شهر باشد، مانند شیر، کشمش، برنج و مانند آن و یا از گندم، جو، خرما، کشمش و یا کشک باشد، و اگر غذای غالب در شهر نباشد، هر یکی از اینها به عنوان زکات فطره مجزی است و اگر یکی از آنها نباشد، باید از قوت غالب آن شهر باشد و الا مجزی نیست. و بنا بر احتیاط واجب زکات فطره باید سالم باشد، و دادن قیمت آن از طلا و نقره و پول رایج و مانند آن مجزی است، و ملاک قیمت، قیمت وقت ادای زکات فطره است، نه قیمت وقت وجوب آن، و همچنین ملاک قیمت شهری است که زکات در آن پرداخت می شود نه شهر مکلف.

(مسأله ۱۲۰۰) مقدار واجب زکات فطره یک صاع است که چهار مُد می باشد و هر مد (۳/۴) کیلو یا ۷۵۰ گرم می باشد، و مقدار صاع تقریباً سه کیلو گرم می شود. و کمتر از یک صاع از جنس مرغوب کافی نیست و لو قیمتش برابر با یک صاع از جنس نامرغوب و یا مخلوطی از دو جنس باشد، اما لازم نیست فطره خود و عیالش را از یک جنس بدهد.

سایر احکام زکات فطره

زمان خارج کردن زکات فطره از طلوع فجر روز عید تا وقت نماز عید است و تأخیر آن تا بعد از نماز جایز نیست، اگر نماز عید نخواند می تواند تا زوال به تأخیر اندازد، اگر چه رعایت احتیاط اولی است. و اگر زکات فطره را جدا کرده کنار بگذارد، می تواند آن را به خاطر غرض عقلائی، به تأخیر اندازد چنانچه در زکات اموال گذشت، و اگر زکات فطره را تا زوال خورشید ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط مستحب آن است که بعد از زوال به قصد قربت مطلق ادا نماید.

(مسأله ۱۲۰۱) ظاهراً دادن فطره در ماه رمضان جایز است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آن را به عنوان قرض بدهد.

(مسأله ۱۲۰۲) کنار گذاشتن فطره از اجناسی که قبلاً ذکر کردیم و یا از پول قیمت شان جایز است، ولی کنار گذاشتن با تعیین مقدار فطره در بخشی از یک مال و همچنین در مال مشترک بین او و شخص دیگر ظاهراً تحقق نمی یابد.

(مسأله ۱۲۰۳) بعد از کنار گذاشتن زکات فطره، عوض کردن آن جایز نیست، و اگر در پرداخت آن به مستحق سهل انگاری نماید تا تلف گردد، ضامن است مگر اینکه تأخیر انداختن به خاطر غرض مهمتری صورت گرفته باشد.

(مسأله ۱۲۰۴) با بودن مستحق، انتقال زکات فطره به شهر دیگر جایز نیست؛ بلکه بنا بر اظهر اگر فقرائی از غیر اهل ولایت باشند انتقال جایز نیست بشرط آنکه از نواصب نباشند، مگر اینکه غرض مهمتری در انتقال باشد که در این صورت انتقال دادن زکات فطره جایز است، همانطور که فقیه با دیدن مصلحت منتقل می تواند و مصرف زکات فطره مانند مصرف زکات اموال است.

(مسأله ۱۲۰۵) فطره غیر هاشمی بر هاشمی حرام است، اما فطره هاشمی بر هاشمی و غیر هاشمی حلال است، و ملاک در این مسأله نان ده است نه نانخور، بنابراین اگر نان خور هاشمی و نان ده غیر هاشمی باشد، فطره غیر هاشمی بر او حلال است، و اگر نان ده هاشمی و نان خور غیر هاشمی باشد، فطره هاشمی بر او حلال است.

(مسأله ۱۲۰۶) دادن زکات فطره به مستضعف اهل خلاف در صورتی که قدرت بر پیدا کردن مؤمن نباشد، جایز است.

(مسأله ۱۲۰۷) نیت زکات فطره به عهده مالک است، چه خودش پرداخت کند یا کسی دیگری را وکیل بگیرد چنانچه در بحث زکات مال گذشت.

(مسأله ۱۲۰۸) احتیاط مستحب آن است که به فقیر کمتر از یک صاع ندهد مگر اینکه عدّه ای از فقرا جمع شوند که به هر کدام یک صاع نرسد.

(مسأله ۱۲۰۹) مستحب است که در پرداخت زکات فطره خویشاوندان را مقدم کند و بعد همسایگان، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را ترجیح بدهد.

چیزهایی که خمس در آن واجب است

۱- غنیمت،

اگر در جهاد با کفاری که قتل آنها جایز است غنیمتی به دست آید پرداخت خمس آن در صورتی لازم است که جنگ با اجازه امام باشد، اما اگر جنگ در زمان حضور امام باشد و با امکان اجازه، اجازه نگیرد، تمام غنیمت مال امام علیه السلام می شود، و در زمان غیبت امام علیه السلام چنانچه جنگ با اجازه فقیه جامع الشرائط صورت گیرد خمس آن واجب و گرنه بنابر اظهر غنیمت مال امام علیه السلام می باشد، و فرق نمی کند که جنگ به خاطر دعوت به اسلام باشد، یا به خاطر دفاع از سرزمین اسلامی و یا غیر آن.

پرداخت خمس در غنیمت منقول و غیر منقول واجب است، بنابراین غنیمت که در زمان حضور امام با جنگ و با اجازه امام و در زمان غیبت امام با اجازه فقیه جامع الشرائط به دست آید، بر پنج قسمت تقسیم می شود: یک قسمت آن مال خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و چهار پنجم آن در صورتی که منقول باشد بین جنگجویان تقسیم می شود، و اگر غیر منقول باشد، در ملک عموم مسلمین باقی می ماند.

اگر مسلمانان با اذن ولی امر بر کفار حمله کنند، مال به دست آمده غنیمت و گرنه مال امام علیه السلام می باشد.

(مسأله ۱۲۱۰) مالی که از کفار بدون جنگ و از راه فریب، دزدی، ربا و یا ادعای باطل گرفته شود، در آن خمس فایده تعلق می گیرد که به زودی خواهد آمد نه خمس غنیمت.

(مسأله ۱۲۱۱) در وجوب خمس غنیمت بنابر اصح رسیدن آن به بیست دینار شرط نیست اما شرط است که از مسلمان یا غیر مسلمان که مالش حرمت دارد غصب نشده باشد، اگر غصب شده باشد باید به صاحبش برگردانده شود و اگر مال کافر حربی از طریق غصب یا امانت و مانند این دو به دست مسلمانان قرار گیرد، حکم غنیمت را دارد.

(مسأله ۱۲۱۲) گرفتن مال ناصبی در هر جا جایز و باید خمس آن مانند خمس معدن و فرورفتن در آب و غنیمت جنگ فوراً پرداخته شود، و در خمس فایده داخل نمی شود.

۲- معدن،

چیزهایی مانند طلا، نقره، سرب، مس، عقیق، فیروزه، یاقوت، سرمه، نمک، قیر، نفت، گوگرد و مانند آنها معدن می باشند، و بنابر احتیاط مستحب گچ، آهک، سنگ آسیاب، گل سرشور و سایر چیزهایی که اسم زمین بر آن صادق و دارای خصوصیت انتفاع باشد به معدن ملحق می شوند اگر چه پرداختن خمس آنها از جهت فایده بنابر اظهر واجب است در معدن فرق نمی کند که در زمین مباح باشد یا در زمین صاحب دار، از چیزهای روی زمینی باشد یا زیرزمینی.

(مسأله ۱۲۱۳) در وجوب خمس معدن، رسیدن به حد نصاب شرط است، یعنی قیمت آنچه از معادن به دست می آید باید به بیست دینار طلای سکه دار برسد و هر دینار شرعی مساوی با $(\frac{3}{4})$ مثقال معمولی است، و در این جهت بین معدن طلا و نقره یا غیر آن دو فرقی نیست. اگر معدن قبل از کسر مخارج به حد نصاب برسد بنابر اظهر، وجوب خمس به آن تعلق می گیرد و پس از کسر مخارج هر چه باقی بماند خمسش داده می شود.

(مسأله ۱۲۱۴) رسیدن به حد نصاب لازم نیست که با یک بار استخراج صورت گیرد بلکه اگر مجموع چند بار استخراج به حد نصاب برسد، خمس واجب می شود، مگر اینکه استخراج قبلی، قبل از استخراج بعدی مصرف شود که در این صورت اگر هر نوبت به حد نصاب نرسد خمس تعلق نخواهد گرفت.

(مسأله ۱۲۱۵) اگر چند نفر در استخراج معدن شرکت داشته باشند، باید حصه هر کدام به حد نصاب برسد، رسیدن مجموع حصه ها به حد نصاب ظاهراً در وجوب خمس کفایت نمی کند.

(مسأله ۱۲۱۶) اگر کسی معدنی را در زمین شخص دیگر استخراج کند مالک آن می شود زیرا ملکیت معدن تابع ملکیت زمین نیست، اما اگر استخراج آن مستلزم تصرف در زمین غیر باشد، جایز نخواهد بود. بلی معادن زمین های که با جنگ به دست می آیند و یا زمین های که موات اند تابع زمین بوده و ملک امام علیه السلام می باشند.

(مسأله ۱۲۱۷) اگر شک کند که به حد نصاب رسیده یا نه؟ آزمایش بر او واجب نیست؛ اگر چه قدرت بر این کار داشته باشد.

۳- گنج،

اگر کسی مالی را بیابد که در جایی مثل زمین، دیوار و مانند آن ذخیره شده، مالک می شود و در صورتی که چیز پیدا شده طلا و نقره مسکوک باشد واجب است خمس آن را بپردازد، اما در غیر آن دو، در وجوب خمس از جهت گنج بودن اشکال است ولی احتیاط واجب آن است که از باب

فایده یا گنج باید خمس آن را فوراً بپردازد و در جواز تملک گنج، معتبر است که فعلاً مال مسلمان نباشد، بنابراین اگر گنجی از سرزمین کفر یا اسلام یا از زمین که در حال فتح موات بوده یا آباد یا در خرابه ای که ساکنان آن از بین رفته پیدا شود چه اثر اسلام داشته باشد چه نداشته باشد در صورتی که مالک آن معلوم نباشد، مال یابنده است. و اگر بداند که گنج فعلاً مال مالک محترمی است، چنانچه معلوم باشد، باید به او برگرداند و اگر معلوم نباشد، حکم لقطه (گمشده) را دارد که اگر علامتی داشته باشد، باید آن را تا یک سال اعلام کند و بعد از آن مخیر است بین اینکه صدقه با ضمان (۱) دهد یا با آن مثل مال خودش معامله کند تا صاحبش پیدا شود، و اگر صاحبش پیدا نشد، باید آن را در وصیتش منظور کند.

و اگر علامتی نداشته باشد که با آن بتوان صاحبش را شناخت باید آن را صدقه داد و اگر نداند که فعلاً مالک محترمی دارد یا بداند که چند صد سال پیش مالک داشته ولی احتمال ندهد که الآن در قید حیات باشد باید به وارث آن تحویل دهد و اگر وارث او را شناسد حکمش گذشت، و اگر نداند که فعلاً وارثی دارد، گنج مال یابنده است و باید خمس آن را بدهد. و در تعلق وجوب خمس به گنج، رسیدن به حد نصابی شرط است که کمترین مرتبه ی نصاب طلا و نقره در زکات است، چه یک بار به این حد برسد یا چند بار، تعلق وجوب خمس به این حد قبل از کسر مخارج است ولی پرداخت خمس پس از کسر مخارج واجب است.

(مسأله ۱۲۱۸) در مالکیت گنج فرق ندارد، در زمین هایی باشد که در اصل خراب بوده یا به سبب چیزی خراب شده، یا به طور طبیعی یا به دست بشر آباد شده باشد، یا در زمین هایی که تابع ملکیت عمومی یا خصوصی است؛ به هر حال در صورتی که به حد نصاب برسد و از طلا و نقره مسکوک باشد، مال یابنده شده خمس آن بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۲۱۹) لقطه به غیر از حیوان به مال گم شده گفته می شود که صاحبش معلوم نباشد یا بنده آن به شرط که از پیدا کردن صاحب آن ناامید نباشد و مال هم دارای علامت مشخص باشد و اعلام هم برایش خطر نداشته باشد، باید تا یک سال اعلام نماید، فرق نمی کند که قیمتش کمتر از یک درهم باشد یا بیشتر.

و اگر یابنده تا یک سال صاحبش را پیدا نکرد، مخیر است بین اینکه از طرف صاحبش با ضمان صدقه بدهد یا جزء مالش قرار دهد تا صاحبش پیدا شود، و اگر پیدا نشود باید آن را در وصیتش ذکر

ص: ۲۸۵

کند. اما اگر علامت مشخصی نداشته باشد، در جواز مالک شدن آن اشکال بلکه ممنوع است، و اما اگر حیوانی مثل گوسفند و مانند آن را در بیابانها و کوهستانها و درّه هایی که خالی از سکنه است بیابد که نتواند خود را از درندگان حفظ کند، جایز است که آن را بقصد تملک بگیرد.

(مسأله ۱۲۲۰) اگر مالک مال معلوم، ولی مکانش مجهول باشد، چنانچه جستجو امکان دارد، واجب است جستجو کند و گرنه آن را صدقه دهد، و حکم چنین است اگر مالک و مکان او هر دو مجهول باشد.

(مسأله ۱۲۲۱) اگر مالی را پیدا کند که مالکش معلوم ولی گمشده باشد، باید تلاش کند تا او را پیدا نماید، و گرنه مثل مال خودش می شود تا آنکه صاحبش را بیابد و الاً به آن وصیت کند، و اگر امیدی به پیدا شدن مالک نداشته باشد، باید صدقه دهد.

(مسأله ۱۲۲۲) اگر گنج در زمین خریداری شده-مانند باغها و خانه ها- پیدا شود، چنانچه اطمینان دارد که مال فروشنده است؛ باید به او برگرداند، و اگر مطمئن شود که مال یکی از مالکان قبلی آن زمین است، در صورتی که اجمالاً بداند که مالک و یا یکی از وارثین او در قید حیات است، باید به آنان اعلام نماید، اگر یکی از آنان آن را بشناسد مال اوست و گرنه با قرعه باید مالک را معین کند، و اگر بداند که مالک آن در قید حیات نیست و نداند که وارثی دارد مال خود یابنده شده و باید خمس آن را بدهد، و حکم چنین است اگر گنجی را در ملک کسی بیابد که به وسیله اجاره یا مانند آن در دست اوست.

(مسأله ۱۲۲۳) اگر حیوان چهارپا را بخرد و در شکم آن مالی را بیابد، باید به فروشنده اعلام کند اگر آن را شناسایی نکرد مال مشتری می شود بشرطی که نداند فعلاً مالکی ناشناخته دارد، و الاً حکم لقطه که بیان شد بر آن مترتب می شود و در حیوانات غیر چهارپا که در دست فروشنده است نیز همین حکم جاری است، اما اگر ماهی را بخرد و در شکم آن مالی را بیابد و نداند که مال مالک محترمی است، بدون اعلام، مال مشتری می شود، و الا احکامی جاری می شود که بیان شد و در تمام این موارد خمس به عنوان گنج واجب نمی شود؛ بلکه به عنوان خمس فایده و سود واجب می شود.

۴- غَوَاصی،

آنچه از جواهر و غیر آن نه ماهی و امثال آن از حیوانات، با غَوَاصی از دریا بیرون آورده شود، خمس آنها واجب است اگر چه قیمت آنها به یک دینار نرسد.

(مسأله ۱۲۲۴) اگر با وسیله ای بدون غَوَاصی آن را بیرون آورد، بنابر اظهر حکم غَوَاصی را دارد.

(مسأله ۱۲۲۵) اگر چیزی را با غَوَاصی از نه‌های بزرگ خارج کنند ظاهراً در حکم دریا است.

(مسأله ۱۲۲۶) اگر عنبر از طریق غَوَاصی بیرون آورده شود، خمس دارد، و بنابر اظهر اگر از روی آب و یا ساحل گرفته شود نیز خمس آن واجب است.

کافر ذمی اگر زمینی را از مسلمانی بخرد، بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد. چه زمین زراعتی باشد، یا غیر آن از باغات، اما اگر خانه، حمام یا دکان باشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. و این مختص به خرید نمی باشد بلکه در سایر معاوضات و یا انتقال رایگان نیز حکم چنین است.

(مسأله ۱۲۲۷) اگر ذمی بعد از خرید زمین مسلمان شود یا آن را به مسلمانی بفروشد، خمس ساقط نمی شود، و چنانچه دوباره از مسلمان بخرد، بار دیگر خمس بر آن واجب می گردد. پس در این صورت اگر خمس اول را از عین زمین داده، خمس دوم بر (۴/۵) باقیمانده خواهد بود؛ اما اگر خمس اول را از غیر زمین پرداخت کرده، خمس دوم بر تمام زمین تعلق می گیرد. و اگر مشتری از شیعه باشد، تصرف او در آن عین، جایز است حتی اگر خمس را ندهد، چون خمس آن بر ذمه فروشنده منتقل شده است.

(مسأله ۱۲۲۸) خمس به زمینی که خریده شده تعلق می گیرد، ولی ذمی مخیر است که خمس عین یا قیمت آن را پرداخت کند، و اگر یکی از آن دو را بدهد باید قبول شود. و اگر در زمین درخت یا ساختمان باشد چه آنها در مقابل اجرت یا بصورت رایگان، در زمین باقی بماند، و چه کنده شود، خمس آن را قیمت نموده بپردازد.

(مسأله ۱۲۲۹) اگر ذمی بر مسلمانی که فروشنده زمین است شرط کند که خمس به گردن او باشد و یا اینکه خمس نداشته باشد، این شرط باطل است. ولی اگر شرط کند که خمس را فروشنده از جانب او بدهد، صحیح است ولی خمس بدون دادن ساقط نمی شود.

۶- مال مخلوط به حرام،

اگر مقدار و صاحب مال مخلوط به حرام معلوم نباشد، واجب است خمس آن را خارج کند به شرطی که احتمال ندهد که مقدار حرام کمتر یا زیاده‌تر از خمس است، و اگر مالک بداند که نسبت مال حرام به حلال کمتر یا بیشتر از خمس است و احتمال ندهد که نسبت اختلاط به مقدار خمس است، در این صورت احوط این است که آن را به قصد اعم از رد مظالم و خمس مصرف کند. و اگر مقدار حرام را بداند ولی مالک را نشناسد، بنابر احتیاط مستحب به اذن حاکم شرع باید از طرف او صدقه دهد چه حرام به مقدار خمس باشد یا کمتر و بیشتر، و اگر مالک را بشناسد ولی مقدار حرام معلوم نباشد، باید با او مصالحه کند، و اگر مالک به صلح راضی نشود و به تعیین راضی شود جایز است هر کدام که کمتر است به او داده شود و الا برای حل دعوا باید به حاکم شرع مراجعه کند، و چنانچه مالک با مراجعه به حاکم نیز به تعیین راضی نشود حاکم شرع او را مجبور می کند. و اگر مالک و مقدار آن را بداند، واجب است آن را به مالک بدهد و تعیین با رضایت طرفین محقق می شود.

(مسأله ۱۲۳۰) اگر مقدار مال حرام را بداند ولی صاحبش را بعینه نشناسد، چنانچه بداند از بین چند

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

اول خمس مال حرام را خارج کند بعد مال مخلوط را و یا بالعکس.

(مسأله ۱۲۳۶) اگر در مال مخلوط به حرام قبل از دادن خمس تصرفی کند که آن مال تلف گردد، خمس ساقط نشده و بر ذمه او می ماند، و اگر مقدار آن را بداند، باید به مستحقش بدهد، و اگر بین کمتر و بیشتر مردد باشد، جایز است که به کمتر اکتفا کند، ولی بنابر احتیاط مستحب بیشتر را بدهد.

۷- فایده،

یعنی آنچه که از مخارج سال خود و عیالش از فواید صنعت، زراعت، تجارت و اجاره و غیره باقی می ماند، و بنابر اقوی هر فایده ای که به مالک تعلق بگیرد، مانند هبه، هدیه، جایزه، نذر، مالی که به او وصیت شده، نمای وقف خاص یا عام و ارثیه ای که گمان آن را نداشته باشد مثلاً همه افراد طبقه ای قبل از او بمیرند و ارث به او برسد، در تمام این موارد خمس واجب می شود. و ظاهراً مهریه که در شأن و منزلت زن باشد خمس ندارد، و اما اگر بیشتر از شأن او باشد اضافی، خمس دارد، و اما در عوض طلاق خلع که زن چیزی به مرد می دهد تا او را طلاق بدهد، بعید نیست که خمس در آن واجب باشد.

(مسأله ۱۲۳۷) آنچه به سبب خمس، زکات، کفارات، ردّ مظالم و غیره مالک شده و از مخارج او زیاد بیاید، بنابر اقوی خمس آن واجب است.

(مسأله ۱۲۳۸) اگر چیزی خمسی نباشد یا خمس آن را داده باشد رشد نموده، زیادی جداگانه پیدا کند، مانند بچه، میوه، شیر، پشم و مانند اینها ظاهراً خمس زیادی واجب است؛ بلکه ظاهراً در هر زیادی متصل مانند رشد و درخت، چاقی گوسفند، به شرطی که عرفاً مالیت داشته باشد خمس واجب است؛ و اما در افزایش قیمت اگر آن را برای تجارت خریده باشد، خمس ترقی قیمت واجب است، و اگر به ارث برده باشد، خمس اضافی قیمت واجب نیست، اما اگر چیزی را برای نگهداری اصل عین و استفاده از فایده آن بخرد و سپس قیمتش ترقی کند، بعید نیست که در ترقی قیمت آن خمس واجب نباشد.

و برای روشن شدن مطلب چند صورت را ذکر می کنیم:

صورت اول- شخصی که اقدام به تجارت و کسب می کند، چند حالت دارد:

الف- تجارت او با اموالی است که سال بر آنها نگذشته، در این حالت واجب است که خمس تمام اموال و خمس سود آن را در آخر سال با قیمت فعلی حساب کند.

ب- تجارت با اموالی است که یک سال کامل بر آنها گذشته و خمس آن را نداده است، باید خمس تمام اصل اموال را فوراً بدهد، و اما خمس سود و افزایش قیمت را در آخر سال باید پرداخت نماید.

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

نمی شود مانند این که کسی از چیزی که مؤونه اش بوده، بی نیاز شود و بعد آن چیز را پس از ترقی بفروشد، بر آن زیادی فایده جدید صدق نمی کند تا خمس آن واجب شود، و اگر قیمتش کم شود ضرر به آن صدق نمی کند.

(مسأله ۱۲۳۹) اگر گوسفند و یا حیوان دیگر که خمس آن ها داده شده و یا خمسی نیستند رشد و نمای متصل یا منفصل مانند چاقی، شیر، پشم، روغن، بَرّه و مانند آن داشته باشد در آخر سال پس از کسر مخارجشان، باید خمس آن داده شود، و اگر چیزی از بهای اینها در آخر سال باقی بماند خمس آن نیز واجب است. و اگر خمس اصل حیوانات داده نشده باشد باید خمس اصل آنها نیز داده شود.

(مسأله ۱۲۴۰) اگر باغی را به منظور استفاده از میوه اش یا پول غیر خمسی مثل ارث یا پولی که خمسش داده شده آباد کند خمس آن واجب نیست و اگر پول خمسی در آن خرج کرده باشد باید خمس آن پول را بپردازد همانطور که اگر نهال و درختها در آخر سال بزرگ شوند بر زیادی خمس تعلق می گیرد با این تفاوت که اگر هدف از کاشتن درختان تجارت و مبادله به قصد ایجاد منفعت جدید باشد، علاوه بر اینکه خمس به زیادی متصل و منفصل در آخر هر سال تعلق می گیرد ارتفاع قیمت نیز خمس دارد؛ ولی اگر هدف استفاده شخصی از منافع آنها باشد، تا زمانی که به حاصل و میوه دهی نرسیده بر زیادی خمس واجب است و بعد از آن فقط در صورتی که باغ را با زیادی بفروشد زیادی جزء فایده سال دوم محسوب شده و مورد خمس قرار می گیرد.

و اگر در آباد ساختن باغ و کاشت درختان از منفعت اثنای سال خرج کرده، در آخر سال باید خمس قیمت فعلی آن منفعت را بدهد هم چنین اگر درختی را در سال دوم بکار و لو اصل آن از درخت خمس داده شده باشد، باید خمس آن را بدهد و به طور کلی هر چیزی که تازه در ملک او به وجود بیاید، باید بعد از کسر مخارج، خمس آن را در آخر سال بدهد. اگر آن را بفروشد پس از کسر مخارج مثل اجرت باغبان و قیمت نهال و مانند آن مقدار اضافی جزء فواید سال محسوب شده و خمس آن واجب است. اگر آباد کردن باغ به مقصد تجارت باشد، واجب است که خمس اضافی قیمت را که در آخر سال به دست می آید بپردازد گرچه آن را نفروشد.

(مسأله ۱۲۴۱) اگر عینی را بمنظور کسب بخرد و قیمت آن در اثنای سال افزایش یابد، ولی به خاطر غفلت یا به امید بالا رفتن قیمت نفروشد، و در سر سال قیمت آن دوباره به قیمت خرید برگردد، خمس زیادی بر او واجب نیست، و اما اگر آن افزایش قیمت تا آخر سال و زمان استقرار خمس باقی باشد و بدون عذر آن را نفروشد و خمس آن را ندهد، و بعد قیمت آن پایین بیاید، بنابر اظهر خمس کم شدن را ضامن است و باید بپردازد.

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

بعد از دادن خمس، استطاعت باقی بماند، حج واجب و گرنه واجب نیست. اما منافعی که استطاعت را در سال حج تکمیل می نماید، خمس ندارد. البته اگر از روی معصیت حج نکند، خمس دارد.

(مسأله ۱۲۵۳) اگر شأن و منزلت شخص اقتضا کند که برای سکونتش خانه ای داشته باشد، ولی در یک سال نتواند خانه بخرد و یا بسازد چنانچه به تدریج در یک سال زمین و در سال های دیگر آهن، چوب، آجر و مانند آن را تهیه کند جزو مخارج به حساب آمده و خمس ندارد، اما اگر شأن او چنین اقتضایی نداشته باشد منافع سال های گذشته جزو مخارج حساب نشده، و خمس دارد.

(مسأله ۱۲۵۴) اگر انسان چند سال اجیر شود، اجرت هرساله اش از منافع همان سال حساب می شود.

اما اگر میوه چند ساله ای باغ را در یک سال بفروشد، تمام قیمت، از منافع سال فروش حساب می شود ولی نقص چندساله باغ از منافع کسر شده و بر باقی مانده خمس محقق می شود. مثلاً اگر میوه ده ساله باغ یک میلیونی به چهار صد هزار فروخته شود و صد هزار خرج آن از آن کسر شود، بر همه سیصد هزار باقیمانده خمس واجب نیست بلکه مقدار نقص ارزش ده ساله باغ از آن کم شده خمس بقیه واجب می شود، و خانه ی که چند سال اجاره داده شود نیز همین حکم را دارد.

(مسأله ۱۲۵۵) اگر سهمین (سهم امام و سهم سادات) یا یکی از دو سهم را در بین سال پردازد، باید در آخر سال آنچه را به عنوان خمس داده با منافع موجود ضمیمه نموده، خمس آن را محاسبه نماید، سپس مقدار خمس داده شده را از این مقدار کم نموده و بقیه را خارج نماید، و جایز نیست که تنها خمس منافع موجود در آخر سال حساب کند.

(مسأله ۱۲۵۶) اگر در مقابل بدهی چیزی در خارج وجود نداشته باشد، ادای آن از فایده سال جزء مخارج حساب شده و خمس ندارد، فرق نمی کند که بدهی، در سال فایده باشد یا پیش از آن، برای مخارج باشد یا غیر آن، پیش از این قدرت بر ادا داشته باشد یا نه، بدهی عرفی باشد یا شرعی مانند خمس، زکات، کفارات و غیره و اگر از فایده سال های گذشته ادا کند، باید خمس آن را پردازد. اگر برای مخارج بعد از پیدا شدن سود و فایده، قرض کند، در آخر سال اگر آن را از فایده کسر کند از اشکال خالی نبوده احتیاط در دادن خمس است. و اگر در مقابل بدهی چیزی در خارج وجود داشته باشد، مثلاً با مبلغ قرض شده زمین یا خانه خریده باشد، در این صورت اگر بدهی همزمان با ظهور منافع یا بعد از آن باشد، و آن را از منافع ادا نماید، خمس فایده بر اعیان خارجی منتقل گردیده و اعیان از منافع سال حساب می شود، و خمس آن با قیمت فعلی آخر سال حساب می شود، چه قیمت آن افزایش پیدا کند یا کاهش یابد. و اما اگر بدهی پیش از ظهور منفعت باشد، ادای آن از فایده بعدی بدون پرداخت خمس آن جایز نیست.

(مسأله ۱۲۵۷) اگر کسی با سرمایه اش چند مرتبه تجارت نماید و در بعضی ضرر و در بعضی دیگر فایده کند، چنانچه خسارت بعد از سود یا همزمان با آن باشد، بنابر اقوی خسارتش با سود جبران می شود، و چنانچه هر دو مساوی باشند، خمس ندارد، و اگر سود زیاد باشد، در مقدار اضافی خمس تعلق می گیرد، و اگر سود کمتر باشد، خمس بر او واجب نیست، و سرمایه سال بعد کمتر از سال قبل قرار داده می شود. و اما اگر خسارت قبل از سود باشد، بنابر اقوی خسارت جبران نمی شود. و اگر با سرمایه خود جنسهای مختلفی خرید و فروش نماید و در یکی زیان و در دیگری سود کند، و یا بعضی از سرمایه با حوادث آسمانی از بین برود، و یا از غیر مال التجاره در مخارج خود مصرف نماید، در تمام موارد بنابر اظهر و یا لاقول طبق احتیاط ضرر با سود جبران نمی شود، و همین حکم نسبت به دامداری است که بعضی از دامهایش تلف یا دزدیده شود یا بعضی از آنها را برای مخارجش بفروشد، بنابر اظهر و یا لاقول طبق احتیاط با منافع که قبل از تلف یا فروش آنها حاصل شده است خسارت جبران نمی شود، بنابراین بنابر اقرب نقص مادران با قیمت بره هایشان که از فایده سال حساب می شود جبران نمی شود.

(مسأله ۱۲۵۸) کسی که دو نوع کسب مانند تجارت و زراعت دارد اگر در یکی فایده و در دیگری ضرر کند، بنابر اقوی ضرر یکی با سود دیگری جبران نمی شود.

(مسأله ۱۲۵۹) تلف اموال غیر سرمایه و مخارج، با سود جبران نمی شود.

(مسأله ۱۲۶۰) اگر خانه مسکونی یا اموالی که از مخارج او حساب می شود، مانند اثاث خانه، لباس، ماشین و غیره از بین برود، بنابر اظهر از فایده جبران نمی شود ولی می تواند خانه را تعمیر نماید و یا چیزهایی که از بین رفته در اثنای سال از فایده بخرد، و این موارد از خمس مستثنی شده است.

(مسأله ۱۲۶۱) اگر چیزی با منفعت را با معامله خیاردار بخرد و پس از مدت خیار، معامله لازم شود، در صورتی که فروشنده و خریدار پس از تعلق خمس، معامله را فسخ کنند، خمس ساقط نمی شود، ولی اگر فسخ معامله در شأن او باشد مانند رد مثل قیمت در اغلب موارد خیار شرط، خمس تعلق نمی گیرد.

(مسأله ۱۲۶۲) اگر مالک یا غیر او مالی را تلف کند، تلف کننده ضامن خمس بوده و حاکم شرع از او می گیرد و همچنین اگر مالک مال را برای ادای دین یا هبه یا عوض از معامله ای به دیگری بدهد، ضامن خمس بوده و حاکم شرع از او می گیرد نه از مؤمنی که مال به او منتقل شده است.

و اگر منفعت دانه ای باشد که با کشت به زراعت تبدیل شود یا تخم مرغی باشد که به مرغ مبدل شود، خمس دانه و تخم مرغ واجب است، نه خمس زراعت و مرغ. اما اگر منفعت نهال باشد و به درخت تبدیل شود، خمس درخت واجب می شود نه نهال، بنابراین تحول اگر از قبیل تولید و تولد باشد

خمس اول واجب است و اگر از قبیل رشد و نمو باشد، خمس رشد و نمو یافته واجب است.

(مسأله ۱۲۶۳) اگر بعد از محاسبه منفعت و دادن خمس، معلوم شود که بیشتر از آن چیزی که بر او واجب بوده، داده است جایز نیست آن را عوض خمس سال بعد حساب کند، ولی در صورتی که عین مال باقی باشد یا در صورت تلف اگر مستحق از وضعیت خبر داشته باشد می تواند آن را از او پس بگیرد.

(مسأله ۱۲۶۴) اگر در سر سال محصول بعضی از زراعت ها به دست بیاید و محصول بعض دیگر به دست نیاید، منفعت به دست آمده از منافع سال به شمار می آید و باید بعد از کسر مخارج، خمس آن را بدهد، و چیزی که محصولش به دست نیامده از فواید سال بعد حساب می شود. البته اگر اصل آن دارای قیمت باشد خمس آن در آخر سال و خمس محصول آن در سال بعد واجب است.

(مسأله ۱۲۶۵) کسی که کارش غواصی و یا استخراج معدن است، اگر خمس آن را بدهد کافی است، و خمس دیگر از باب فواید کسب در آخر سال واجب نیست.

(مسأله ۱۲۶۶) زنی که کار می کند، چنانچه شوهر نفقه او را بدهد و یا در آمدش بیشتر از مخارجش باشد و یا بدون کار از طرف شوهر یا کسی دیگر منافی به دستش بیاید، در آخر سال باید خمس اضافه را مانند مردان پردازد. و خلاصه هر مکلفی باید سر سال داشته باشد و در آخر سال حساب کند، و اگر مورد خمس باشد آن را خارج کند چه زیاد باشد یا کم، کاسب باشد یا غیر آن.

(مسأله ۱۲۶۷) ظاهراً در تمام موارد وجوب خمس بلوغ، شرط است مگر در مال حلال مخلوط به حرام، که در آن ولی فرد نابالغ باید خمس را پردازد و اگر پرداخت خود کودک بعد از بلوغ باید خمس آن را بدهد، در غیر این مورد بر ولی کودک و خود کودک بعد از بلوغ خمس واجب نیست.

و اما شرط عقل خالی از اشکال نیست، و بعید نیست که در مال دیوانه خمس تعلق بگیرد، که در این صورت ولی به این کار اقدام می کند و الا حاکم شرع خمس اموال او را خارج می کند.

(مسأله ۱۲۶۸) اگر چیزی را از منافع سال بخرد که جزو مخارجش نباشد، و بعداً قیمت آن افزایش پیدا کند، خارج کردن خمس عین یا قیمت آن واجب است.

اما اگر بعد از تمام شدن سال و واجب شدن خمس در قیمت، چیزی مشخصی را بخرد، خمس عین یا قیمت آن واجب است؛ و اگر در ذمه بخرد و قیمت آن را از پول خمسی بدهد، باید خمس قیمت را بدهد و خمس افزایش قیمت تا نفروخته، واجب نیست و اگر بداند که قیمت را از منفعتی داده که خمس آن را ادا نکرده ولی شک کند که در اثنای سال داده تا خمس افزایش قیمت هم واجب باشد یا بعد از تمام شدن سال داده تا تنها خمس قیمت آن واجب باشد؛ بنابر احتیاط - اگر اظهر نباشد - افزایش

(مسأله ۱۲۶۹) کسی که از روی غفلت یا سهل انگاری و یا از روی عمد و با توجه به حکم شرعی، سالها حساب نداشته باشد، بعد متوجه شود یا تصمیم بگیرد سالهای قبلی را محاسبه کند، باید اموال خود را به دو قسمت تقسیم نماید:

۱- اموالی که جزو مخارج قبلی بوده یا جزو مخارج فعلی او محسوب می گردد، نظیر خانه، خوراک، پوشاک و امثال آنها، در این قسمت اگر بداند که آنها را از منافع خریداری کرده که سال کامل بر آنها نگذشته، خمس ندارند، ولی اگر بداند که آنها را با منافع که یک سال بر آنها گذشته خریده، خمس قیمت زمان خریدشان را باید ادا کند. و اگر بداند خانه را در سالی خریده که منفعتی نداشته یا داشته اما بیشتر از مخارج سالش نبوده، خمس قیمت وقت خرید بر او واجب می باشد، ولی اگر بداند منفعت اضافی داشته اما کمتر از قیمت خانه بوده است، باید خمس مقدار اضافی قیمت خانه را پردازد، مثلاً اگر خانه ای را به ده هزار دینار بخرد و بداند که در سال خرید چهار هزار دینار بیش از مخارجش فایده کرده، باید فقط خمس شش هزار دینار را پردازد، و اگر بداند در بعضی از سالها حتی به مقدار مخارج روزانه اش، منفعت نکرده و از منافع سالهای قبل مصرف کرده، واجب است که خمس قیمت مخارج را بدهد. و نداند که تمام اموال از منافع سال یا تمام آن را از منافع سالهای قبل خریده است، بنابر اظهر خمس بر او واجب نیست ولی بهتر آن است که با حاکم شرع به نصف خمس مصالحه کند، و اگر نسبت به بعضی از اموال علم داشته باشد باید طبق علمش عمل کند و نسبت به بعضی دیگر که علم ندارد بنابر احتیاط باید با حاکم شرع به پرداختن نصف خمس مصالحه نماید، اگر چه بنابر اقوی خمس بر او واجب نیست. و اگر اجمالاً بداند که بعضی از این اشیا را با فایده ای که سال بر آن گذشته خریده ولی مقدار آن را نداند که نصف است یا بیشتر یا کمتر، در این صورت واجب است که با حاکم شرع به نصف خمس مصالحه نماید.

۲- اموالی که از مخارج زندگی روزمره بیشتر است، مثل پول نقد و زمین و غیره، در این فرض، تمام پولی که فعلاً موجود است، خمس دارد، اما غیر پول، اگر مال التجاره باشد قیمت فعلی آن خمس دارد و اگر غیر مال التجاره باشد در صورتی که بداند با پول خمس نداده، خریده شده تنها قیمت زمان خریدش، خمس دارد و بنابر احوط افزایش قیمتش هم خمس دارد، و اگر چنین چیزی را نداند-چه بداند که از فواید سال خریده شده یا نه- قیمت فعلیش خمس دارد، و اگر بداند که بخشی از این اموال از فایده سال جاری است، خمسش در آخر سال واجب می شود اگر چه احوط این است که خمسش را اکنون بدهد مخصوصاً در صورتی که بداند تا آخر سال نمی ماند.

اگر بداند که در سال های که خمس نداده منافع و فواید به دست آمده را در مصارف لایق به حال خود و خانواده اش صرف نموده است مثلاً خوراک، پوشاک، هدیه و مسکن تهیه کرده یا در صدقه، زیارت، جایزه، مهمانی، عروسی، نذر، دبه، ادای دین و مانند آن خرج کرده است، در صورتی که بداند که بر فایده سال نگذاشته است، خمس ندارد و اگر بداند که سال گذشته است قیمت وقت مصرف آن خمس دارد و اگر نداند که سال گذشته یا نه، ظاهراً خمس ندارد ولی بهتر است که به نصف خمس با حاکم شرع مصالحه کند. و اگر بعضی از سال ها یا بعضی از اشیاء را بدون بعض دیگر بداند حکمش از این مسأله به دست می آید.

و اگر بداند که در تجارت بعضی از سال ها ضرر کرده است در صورتی که مقدار آن را معیناً بداند. خمس آن را ضامن است و در صورتی که اجمالاً بداند خمس قدر متیقن آن را ضامن است و در صورتی که مقدار آن را نداند یا بداند که ضرر نکرده است، خمس ندارد.

(مسأله ۱۲۷۰) سر سال عبارت است از پیدا شدن منفعت؛ ولی انسان می تواند سر سال خود را از اول سال به اثنای سال تغییر دهد بشرط اینکه خمس فایده تا وسط سال را پردازد، و جایز است که برای فواید آینده سر سال را از ماهی به ماه دیگر تغییر دهد. و جایز است که سر سال خود را سال هجری شمسی یا هجری قمری یا سال میلادی قرار دهد.

(مسأله ۱۲۷۱) اگر چیزی از مخارج سال از قبیل برنج، گندم، جو، لوبیا، روغن، چای، شکر و مانند اینها در آخر سال اضافه شود، باید خمس آن را پردازد.

و اگر برای مخارج، در اثنای سال مساوی با مقدار اضافه یا کمتر و بیشتر قرض کند، بنابر احتیاط باید خمس مقدار اضافه را بدهد و آن را استثنا نکند. و اگر اعیان اضافی تا سال بعد باقی بماند و بدهکاری را از منافع آن سال ادا نماید، اول باید خمس منافع را بدهد، بعد بدهکاری را با آن ادا نماید.

(مسأله ۱۲۷۲) اگر جنسی را بخرد که به آن نیاز ندارد مثل خانه برای اجاره دادن و به همان مقدار برای مخارجش بعد از پیدا شدن منفعت قرض کند دو حالت متصور است:

۱- اگر جنس مذکور تا آخر سال باقی باشد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را خارج کند.

۲- اما اگر بدهی را در سال دوم از منافع همان سال ادا نماید باید اول خمس منافع را بدهد، بعد قرضش را ادا کند.

(مسأله ۱۲۷۳) کسی که خمس سال اول را از منافع سال دوم می دهد، واجب است که یا (۱۴) منافع را بدل خمس بدهد به این صورت که از هر صد دینار مثلاً بیست و پنج دینار آن را بدل از خمس پردازد، یا اینکه اول خمس منافع را بدهد بعد خمس منافع قبلی را ادا نماید؛ البته اگر منافع قبلی با حادثه

آسمانی یا زمینی تلف شود، پرداخت خمس آن از منافع سال بعد، جزو مخارج به حساب آمده و خمس ندارد.

(مسأله ۱۲۷۴) اگر نذر کند که نصف منافع سالانه خود را در کارهای خیر خرج کند، باید به نذرش وفا نماید، و اگر پیش از تمام شدن سال به نذرش وفا کند، خمس آن واجب نیست؛ ولی اگر بر آن سال بگذرد خمس آن، واجب است.

(مسأله ۱۲۷۵) اگر شخصی صد دینار سرمایه داشته باشد و دکانی را به ده دینار اجاره کند و لوازمی به ده دینار برای آن بخرد و در آخر سال با کسر اجاره و قیمت لوازم سرمایه اش به صد و پنجاه دینار برسد، فقط لوازم دکان خمس دارد، اما اجاره دکان، اجرت نگهبان، حمال و مالیاتی که به دولت می پردازد و سرقتی، خمس ندارد. البته اگر پرداخت سرقتی به مالک دکان حقی را برای او ایجاب کند که بتواند آن را از غیر بگیرد، واجب است که در آخر سال خمس آن را خارج کند، که گاهی آن حق بیشتر از سرقتی، گاهی کمتر و گاهی مساوی است.

(مسأله ۱۲۷۶) اگر سر سال برسد و خمس منافع را ندهد، بعد به تدریج آن را از منفعت سال دوم بدهد، این از مخارج سال دوم حساب نشده بلکه خمس آن واجب است، و همچنین اگر با حاکم شرح مصالحه نموده خمس را در ذمه بگیرد، در صورتی که آن را از فواید سال بعد اداء کند، باید خمس آن را بدهد، اگر مال مصالحه در برابر جنس موجود باشد، و اگر در برابر جنس تلف شده باشد، خمس ندارد.

(مسأله ۱۲۷۷) اگر سر سال برسد و بعضی از منافع یا تمام آن به صورت قرض در ذمه مردم باشد، چنانچه به دست آوردن آن امکان دارد، باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر امکان ندارد، می تواند هر زمانی که آن را وصول کرد، خمس آن را بدهد، و یا تعداد قرض را محاسبه نموده و با اجازه حاکم شرع خمس آن را بدهد، و چنانچه قرض در سال بعد وصول شود، مبلغی که اضافه بر تعیین مقدار قرض می باشد، از منافع سالی است که قرض را وصول نموده است.

(مسأله ۱۲۷۸) به مجرد به دست آمدن فایده خمس تعلق می گیرد ولی پرداخت آن را می تواند تا آخر سال به خاطر مصارف احتمالی به تأخیر اندازد و چنانچه بدون جهت فایده را مصرف نماید مثلاً تلف یا اسراف نماید یا هبه کند یا در خرید و فروش به طرف آسان بگیرد که مناسب شأنش نباشد، خمس آن را ضامن است و اگر بداند که در بقیه سال مصرفی ندارد، احوط آن است که فوراً خمس را ادا نماید.

(مسأله ۱۲۷۹) اگر کاسب بعد از به دست آوردن منفعت در اثنای سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کند و خمس باقی مانده را بدهد.

(مسأله ۱۲۸۰) اگر وارث بداند که مورث او خمس اموال را نداده است، بنابر اقرب واجب نیست

خمس او را بدهد، هرچند بهتر است خمس آن را ادا کند، و اگر بداند که مورث مال خود را که خمس به آن تعلق گرفته بود، بدون جهت تلف کرده و ذمه او مشغول است، باید خمس را مانند سایر بدهکاری ها از اصل ترک ادا نماید.

(مسأله ۱۲۸۱) اگر کسی به اعتقاد اینکه در تجارت سود کرده، خمس آن را بدهد، بعد معلوم شود که خمس به او تعلق نگرفته، اگر عین مال در نزد گیرنده باقی باشد، و یا در صورت تلف عین، گیرنده بداند، که خمس در ذمه دهنده نبوده، می تواند به او رجوع نماید؛ اما اگر در اول سال فایده کند و خمس آن را بدهد به گمان اینکه مخارج اضافی پیدا نمی شود، ولی بعداً معلوم شود که سود برای مصارف جدید او کفایت نمی کند، حق ندارد به گیرنده آن مراجعه کند، حتی اگر عین مال باقی باشد.

(مسأله ۱۲۸۲) خمس با تمام اقسامش به نحو مشاع به عین تعلق می گیرد، اما مالک می تواند خمس را از خود عین یا قیمت آن را از طلا و نقره بدهد، و پرداخت قیمت آن غیر از طلا و نقره بدون اجازه حاکم شرع جایز نیست، و مالک نمی تواند بعد از تمام شدن سال و قبل از پرداخت خمس در عین تصرف کند، بلکه بنابر اظهر در بعض آن هم نمی تواند تصرف کند اگر چه مقدار خمس در بقیه باقی باشد، و اما اگر خمس را با اجازه حاکم شرع به ذمه بگیرد می تواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۲۸۳) شریک شدن با کسی که از روی تقصیر یا قصور یا عقیده داشتن به واجب نبودن خمس، یا از روی معصیت و بی مبالاتی، خمس نمی دهد، اشکال ندارد، و کافی است خمس را از سهم خود خارج کند، البته برای شریکش جایز نیست که در مال تصرف نماید، ولی خودش می تواند خمس آن را پیش از تقسیم فایده، با اجازه حاکم شرع، حساب کند.

(مسأله ۱۲۸۴) اگر بعد از تمام شدن سال، خمس مال را ندهد، تجارت با آن حرام می باشد، اما اگر از روی معصیت یا غیر آن، تجارت نماید، معامله صحیح است اگر طرفش مؤمن باشد، و خمس به بدل آن مال منتقل می شود، و اگر عین را به مؤمنی هبه کند، هبه صحیح و خمس به ذمه هبه کننده می ماند. و بالجمله اگر از کسانی که خمس اموال خود را نمی دهند، مالی از طریق معامله یا مجانی به مؤمنی منتقل شود، مؤمن آن را مالک می شود و می تواند در آن تصرف نماید، زیرا ائمه اطهار علیهم السلام تفضلاً اینگونه اموال را برای شیعیان خود حلال کرده اند. و همچنین شیعیان می توانند در اموال آنان تصرف کنند اگر تصرف به نحو اباحه باشد نه به نحو مالکیت، و در همه آن موارد مؤمن برنده است و گناه بر گردن کسی است که خمس مالش را نداده اگر مقصر باشد.

(مسأله ۱۲۸۵) خمس در زمان غیبت دو قسمت می شود: یک قسمت آن مال امام عصر، حجت منتظر-عجل الله تعالی فرجه الشریف- می باشد، و این نصف به خاطر که مال منصب امام علیه السلام است، در زمان غیبت به فقیه جامع الشرائط تعلّق می گیرد. و نصف دیگر آن متعلق به ایتام، مساکین و در سفر در مانده ای سادات بنی هاشم می باشد و در تمام این اصناف، ایمان، و در ایتام فقر معتبر است؛ اما در سیدی که در سفر در مانده، فقر در مسافرت کفایت می کند، اگر چه در شهر خودش بی نیاز باشد، و بنابر احتیاط واجب سفرش معصیت نباشد، و امکان قرض گرفتن و غیره برایش میسر نباشد، و به مقداری که او را به شهرش برساند داده شود. و بنابر اظهر عدالت در هیچ یک از اصناف فوق معتبر نمی باشد.

(مسأله ۱۲۸۶) اقوی آن است که به فقیر بیشتر از مخارج سالش داده نشود؛ اما می توان آن را بین افراد یک صنف پخش کرد و حتی می توان آن را به یک شخص از یک صنف داد.

(مسأله ۱۲۸۷) سید بنی هاشم کسی است که از طرف پدر به هاشم برسد و اگر از طرف مادر به هاشم برسد، دادن خمس به او جایز نیست ولی زکات جایز است، و در هاشمی، فرقی بین علوی، عقیلی و عباسی نیست، اگر چه مقدم داشتن علوی بلکه فاطمی اولی می باشد.

(مسأله ۱۲۸۸) کسی که ادّعیای نسب هاشمی دارد، تنها با شهادت دو نفر عادل و یا با شهرت بین مردم و یا هر چیز اطمینان آور دیگر، ثابت می شود.

(مسأله ۱۲۸۹) بنابر اظهر جایز نیست که خمس دهنده خمس را برای نفقه لازم واجب النفقه اش بدهد، البته جایز است که خمس را به واجب النفقه ای که نفقه او غیر لازم است، بدهد.

(مسأله ۱۲۹۰) بعید نیست که اختیار سهم سادات مثل سهم امام به دست فقیه جامع الشرائط باشد و یا لاقلاً احوط همین است.

(مسأله ۱۲۹۱) نصفی که مال امام علیه السلام است، در زمان غیبت به نایب او یعنی فقیه جامع الشرائط می رسد، پس یا باید به او داده شود و یا برای مصرف آن از او اجازه گرفته شود.

و مصرف سهم امام علیه السلام در این زمان اموری است که باعث استحکام دین، ترویج شرع مقدّس، نشر احکام و هدایت گمراهان با رعایت اهم و مهم، می شود، و از مهمترین مصارفش در زمان ما که مبلغین کم شده اند طلابی است که عمرشان را در حوزه های علمیه برای تحصیل علوم دینی و هدایت مردم و تعلیم احکام مقدس اسلام صرف می نمایند. و اظهر آن است که در مصرف خمس به مرجع اعلم مراجعه شود.

(مسأله ۱۲۹۲) اگر در شهری که خمس در آن است مستحق وجود نداشته باشد، می تواند آن را به جای

دیگر منتقل کند، بلکه با وجود مستحق اگر انتقال از روی سهل انگاری و تسامح در ادای خمس نباشد می تواند منتقل کند، اما این انتقال باید با اجازه فقیه جامع الشرائط باشد؛ ولی در سهم امام علیه السلام جایز نیست بدون اذن فقیه جامع الشرائط در آن تصرف نماید، و اگر انتقال سهم امام علیه السلام بدون اذن حاکم شرع صورت گیرد و در راه تلف شود، ضامن است، و بعید نیست که در سهم سادات هم همین حکم جاری باشد. البته اگر فقیه و کیلی در شهری داشته باشد می توان خمس را به او داد، و همچنین اگر حاکم شرع مالک را وکیل در قبض نماید تا آن را به او برساند چنانچه در راه انتقال تلف گردد، ضامن نیست.

(مسأله ۱۲۹۳) اگر مالی که متعلق خمس است در غیر شهر مالک باشد، لازم است که در ادای خمس آن سهل انگاری نکند، و حکم نحوه انتقالش به شهر فقیه از مسائل گذشته روشن می شود.

(مسأله ۱۲۹۴) بنابر اظهر مالک باید خمس را از مال خود جدا کرده و در مال مخصوص معین کند، و اگر جدا کرد معین می شود، ولی انتقال آن به مستحق یا فقیه، باید با اذن حاکم شرع باشد، اما اگر به عنوان وکیل حاکم آن را قبض کند، ذمه اش فارغ می شود، و اگر آن را با اجازه موکلش بدون تفریط و کوتاهی منتقل کند و در راه تلف شود، ضامن نیست.

(مسأله ۱۲۹۵) اگر مالک بخواهد طلب خود را که در ذمه مستحق است، خمس حساب کند، باید از ولی خمس اجازه بگیرد و گرنه جایز نیست.

(مسأله ۱۲۹۶) مالک باید خمس مال خود را از خود عین یا یکی از نقدین بدهد، و اگر بخواهد از مال دیگری بدهد، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

(مسأله ۱۲۹۷) مستحق نمی تواند مالی را که به عنوان زکات یا خمس گرفته دوباره به مالک هدیه یا هبه نماید؛ مگر اینکه مصلحت دینی ایجاب کند.

بیان چند مسأله مورد ابتلاء اهل خمس:

مسأله اول- اگر شخصی خانه یا محل تجارتش را چندین سال اجاره دهد، باید ابتدا نقص و خسارتی که بر آنها وارد گردیده از فایده جبران نماید،

و آنچه از اجرت باقی ماند از فایده سال حساب نموده، خمس آن را باید بپردازد. مثلاً اگر قیمت خانه سی هزار دینار و اجاره آن بیست هزار فرض شود، و خسارت وارده بر خانه ده هزار باشد، باقیمانده اجرت که ده هزار است از فایده سال به حساب می آید، که اگر تمام یا بعضی از آن تا آخر سال باقی بماند، خمس آن واجب می شود.

مسأله دوم- درختانی را که می نشاند،

یا برای مخارج است یا برای غیر مخارج و اگر برای مخارج باشد یا بیشتر از مخارج می باشد یا نه، هر صورت حکم خود را دارد که بیان می شود.

اگر برای مخارج باشد و بیشتر از نیازمندیهای او هم نباشد، چنانچه شأن او اقتضای چنین درختانی را داشته باشد، در تمام دوران خمس درختان واجب نیست، و اگر شأن او چنین اقتضایی را نداشته باشد باید خمس رشد آنها را تا به حد میوه نرسیده، در آخر هر سال بدهد وقتی به حد میوه رسید دیگر خمس رشد آنها واجب نیست.

و اگر بیشتر از مخارج او باشد، چنانچه این مخارج با شأن او سازگار باشد، خمس زیادی رشد آنها در هر سال واجب است تا اینکه به میوه برسد، و پس از آن خمس به میوه اضافی آنها تعلق می گیرد، اما اگر مخارج مناسب شأنش نباشد، خمس نمو و رشد درختان در هر سال واجب می شود تا به حد میوه برسد.

اگر درختان را برای غیر مخارج بنشانند نیز دو حالت دارد:

۱- به هدف تجارت و خرید و فروش اعیان و منافع دیگر آن می نشانند.

۲- به قصد انتفاع از اعیان آنها در ساخت ساختمانها و غیره.

و در هر دو حالت خمس نمو در هر سال واجب است، ولی در فرض اول خمس اضافه قیمت آنها در هر سال واجب می باشد. و در فرض دوم بنابر اقرب خمس افزایش قیمت واجب نیست، اگر چه احتیاط بهتر است.

مسئله سوم- اگر درختان بزرگ شوند ولی قیمت بازار آنها پایین بیاید،

خسارت با رشد و نمای درختان جبران نشده، و بنابر اقرب خمس نمو آنها واجب است.

مسئله چهارم- اگر شخصی مالک زمین زراعتی باشد، چند حالت دارد:

۱- زمین از طریق ارث به او رسیده است.

۲- با احیای آن شرایط استفاده و بهره برداری را فراهم نموده است.

۳- زمین را به خاطر انتفاع و استفاده خریده است.

در حالت اول خمس زمین واجب نیست. و در حالت دوم اگر با شأن او سازگار باشد، خمس ندارد و گرنه تماماً یا بعضاً خمس به آن تعلق می گیرد. و حکم حالت سوم مانند حکم حالت دوم می باشد. البته اگر قیمت آن متعلق خمس بوده، واجب است که خمس آن را خارج کند.

مسئله پنجم- مالک می تواند خمس سال گذشته را از منافع سال بعدی بدهد به شرطی که اول خمس منافع بعدی را بدهد،

بعد آن را عوض خمس فایده سال قبل بپردازد، و این باید با اجازه ولی خمس باشد. یا اینکه (۱۴) منافع را بدهد، که در این صورت از هر دو خمس کفایت می کند.

مسأله ششم—اگر اعیانی از قبیل باغ یا خانه یا زمین یا ماشین را در ذمه برای غیر مخارج بخرد،

ص: ۳۰۳

چنانچه در وقت خرید فایده ای داشته باشد و قیمت آنها را از همان فایده پرداخت کند، این اعیان از فایده سال حساب می شود، و باید خمس آن را با قیمت فعلی در آخر سال بدهد. و اگر در زمان خرید فایده ای نداشته و فایده بعد از خرید محقق شود، جایز نیست قیمت آنها را از فایده متأخر ادا کند، مگر بعد از آنکه خمس فایده متأخر را بدهد.

مسأله هفتم- شخصی که چهارپایان را با خریدن یا هبه و بخشش مالک شود، چند حالت دارد:

۱- شأن او اقتضا دارد که برای تأمین نیازمندیهایش چهارپایانی داشته باشد، در این حالت چیزی بر او واجب نیست، مگر اینکه بیشتر از نیازش باشد که خمس اضافه را باید بدهد.

۲- هدف از جمع کردن آنها این است که در آینده از آنها فایده ببرد، بدون اینکه شأن او چنین چیزی را اقتضا کند، در این صورت باید خمس همه را در آخر سال حساب کند.

۳- هدف از آن خرید و فروش و تجارت است، چنانچه جایگاه اجتماعی او چنین اقتضائی داشته که اگر کارگر باشد نقص و اهانت برای او حساب شود، خمس ندارد و الاً به تمامی آنها خمس تعلق می گیرد.

مسأله هشتم- احتیاط واجب آن است که نیت قربت در دادن خمس ترک نشود.

امر به معروف و نهی از منکر از بزرگترین و والاترین واجبات دینی است و خداوند متعال می فرماید: «و باید از شما امتی باشند که دعوت به خیر نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند، و اینان رستگارند».

بنا به فرمایش قرآن کریم باید در هر زمانی گروهی وجود داشته باشد که مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را به عهده بگیرد و مسئولیت جهاد اعتقادی و فکری را در راه خداوند متعال از راه تفقه در دین و نشر آن به بلاد اسلام به عهده بگیرند، و اینها دانشمندان امت اند که این مسئولیت را پذیرفته، و به نشر افکار و احکام اسلامی در بین مسلمانان از راه چاپ و نشر کتب اسلامی و فرستادن مبلغ برای آنان و غیر آن می پردازند، کما اینکه مؤمنین و مسلمانان باید از آنان قبول نموده و تماشاگر نباشند، و مراد آیه مبارکه تبلیغ مطلق احکام اسلامی بوده، ارشاد جاهلان را نیز شامل می شود، و از طرف دیگر وظیفه امت اسلامی این است که به معروف امر کند و از منکر و فساد و ظلم و نهی نماید تا جامعه ای عادل و امن ایجاد شود چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: چگونه خواهید بود «اگر زن های شما فاسد و جوانان فاسق شوند، و شما امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید. سؤال شد آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ پیغمبر فرمودند: بله، چطور خواهید بود اگر امر به منکر کنید و نهی از معروف! سؤال شد یا رسول الله آیا چنین چیزی رخ خواهد داد؟ حضرت صلی الله علیه و آله جواب داد: بله، و از این بدتر چگونه خواهید بود زمان که معروف را منکر و منکر را معروف ببینید؟».

و باز از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده که: «امر به معروف واجبات را سر پا می دارد و راهها را امن می کند و کار و کسب را حلال می نماید و ستمکاری را منع و زمین را آباد می کند، حق مظلوم را از ظالم می گیرد. مادامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر نموده و بر نیکی کمک می نمایند، در خیر و خوبی می باشند، اگر چنین نکردند، برکتها از آنان سلب و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مسلط می شوند، در حالی که برای آنها در زمین و آسمان یآوری نیست» و احادیث فراوان دیگری در این مورد وجود